

قیام مسلحانه ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ و نقش لنین در آن

شرایط برای برپایی قیام
آماده می‌شود

از ماه سپتامبر ۱۹۱۷، کلیه پیش شرطهای ضروری برای تحقق انقلاب سوسیالیستی در روسیه فراهم می‌شد. مسأله تسخیر قدرت دولتی، دیگر، واقعا به مسأله اساسی و عاجل روز تبدیل شده بود. تدارک فوری و همه جانبه قیام مسلحانه می‌بایست در دستور کار پیشامتنک پرولتاریای انقلابی روسیه یعنی حزب بلشویک، قرار گیرد. صنعت و اقتصاد کشور کاملا از عم پاشیده بود. ارتش سرچه بیشتر از هم کسب می‌شد. جنبش اعتصابی پرولتاریا سراسر کشور را فرا گرفته بود. جنک دقانی سرچه بیشتر گسترش می‌یافت. حکومت موقت کرنسکی نیز سیج گونه قدرت ابتکار موثری نداشت و روز به روز بیشتر فلج می‌شد. چهره خیانتکار احزاب خرده بورژوازی روز به روز بیشتر برای نوده‌ها آشکار می‌شد و، در عوض، روز به روز به محبوبیت حزب بلشویک افزوده می‌شد. وضعیت بین‌المللی نیز برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه مناسب بود. خلاصه کنیم: بحران اقتصادی و سیاسی از اواسط سپتامبر به اوج خود رسیده بود. "بادیها" دیگر نمی‌توانستند مثل سابق حکومت کنند، و "پایینیها" نیز نمی‌خواستند مثل سابق بر آنان حکومت شود. به علاوه، اینان کاملا

*تأیید از فوریه ۱۹۱۸، تقویم معمول در روسیه ۱۳ روز عقبتر از تقویم سایر کشورهای اروپایی بوده است. از این رو، گرچه قیام در ۲۵ اکتبر به پیروزی رسید، ولی عم‌اکنون ۷ نوامبر (۱۶ آبان) سالگرد انقلاب اکتبر محسوب می‌شود. تاریخهای استفاده شده در این مقاله منطبق با تقویم قدیمی است.



انقلاب کبیرسوسیا لیستی اکتبر یکی از چند انقلاب جهان است که از طریق قیام مسلحانه‌ی توده‌ای و با برنامهوره‌ی ارزیابی تعیین شده به پیروزی رسیدند. این نوع قیام عالی‌ترین شکل قیام است و نشانگر سطح عالی آگاهی و تشکل طبقاتی است. هدف ما در این مقاله مطالعه‌ی فرایند تدارک سیاسی - نظامی قیام ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر)* ۱۹۱۷ و نقش برجسته‌ی لنین در آن زماندهی و رهبری این قیام است. ما همچنین مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر لنین برای پذیراندن ضرورت قیام مسلحانه به اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک را بررسی خواهیم کرد. مفهوم تئوریک قیام مسلحانه را دیدگاه لنین نیز، با مروری بر نوشته‌های او در شش هفته‌ی آخر پیش از پیروزی انقلاب اکتبر بررسی خواهیم کرد.

آماده و مصمم بودند که نظام سرمایه‌داری و دولت موقت پشتیبان آن را برای همیشه نابود کنند. از این رو، در حقیقت، وضعیت داخلی و بین‌المللی بود که قیام مسلحانه را در دستور کار فورن قرار داد.

لنین، که خواست عمومی پرولتاریا را رزمندگی روسیه و به ویژه پرولتاریای پیشتاز پتروگراد را بیان می‌کرد، با تحلیلی مشخص از این وضعیت مشخص روسیه به این نتیجه رسید که شرایط برای قیام مسلحانه آماده و مناسب است و، از این رو، از اواسط سپتامبر، ضرورت اقدام فوری به قیام مسلحانه را وظیفه‌ی اساسی حزب بلشویک قرار داد. او، بین ۱۲ و ۱۴ سپتامبر، از نهانگاه خود در فنلاند دو نامه‌ی تاریخی با عنوانهای "بلشویکها باید قدرت را در دست گیرند" و "مارکسیسم و قیام" به کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌های پتروگراد و مسکو نوشت. در نامه اول، لنین اظهار داشت: "بلشویکها، با به دست آوردن اکثریت در شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان در هر دو پایتخت، می‌توانند و باید قدرت را در دست گیرند."^۱ لنین، سپس، توضیح می‌دهد که چرا تصرف قدرت سیاسی باید فوراً انجام گیرد. او معتقد بود که کرنسکی، برای شکست دادن انقلاب، قصد دارد که شهر پتروگراد را به آلمانها تسلیم کند. لنین، در این نامه، در جزئیات وارد نمی‌شود و تعیین لحظه‌ی قیام را به بعد موکول می‌کند. او مدعی خود را، در این نامه، چنین بیان می‌دارد: "باید وظیفه‌ی حزب کاملاً مشخص باشد. وظیفه‌ی کنونی باید قیام مسلحانه در پتروگراد و مسکو، تصرف قدرت و سرنگونی حکومت باشد."^۲ لنین، آنگاه، نامه‌ی خود را با این جمله‌ی معروف به پایان می‌برد: "اگر ما هم اکنون قدرت را در دست بگیریم،

* زیرنویسها در صفحه‌ی ۲۳

تاریخ ما را نخواهد بخشید."^۳ یکی دو روز بعد، لنین نامه‌ی معروف دوم خود را با عنوان "مارکسیسم و قیام" به کمیته‌ی مرکزی نوشت. در این نامه، لنین نشان می‌دهد که برخورد مارکسیستی با قیام چون عنصری ربطی با بلانکیسم ندارد. او تأکید می‌کند که عرقیامی، برای رسیدن به پیروزی، به ۳ شرط نیازمند است: ۱- تکیه بر طبقه‌ی پیشرو و نه بر توطئه یا حزب؛ ۲- تکیه بر خیزش انقلابی مردم؛ ۳- تکیه بر آن لحظه‌ی تعیین کننده در تکامل انقلاب که فعالیت بخشهای پیشرو مردم به اوج خود می‌رسد و تردید و دودلی در صفوف دشمن و در بین یاران نیمه راه و بی‌نصیب انقلاب به شدیدترین حالت خود می‌رسد. لنین، سپس، می‌نویسد که اگر تمام این شرایط در کار باشد، "نقی برخورد به قیام چون هنر، خیانت به مارکسیسم و خیانت به انقلاب است."^۴ لنین توضیح می‌دهد که در روزهای ژوئیه این شرایط برای قیام مسلحانه در کار نبوده است:

"از این رو، اقدام به قیام در روزهای سوم و چهارم ژوئیه اشتباه می‌بود؛ ما نمی‌توانستیم، چه از لحاظ عملی و چه از لحاظ سیاسی، قدرت را نگهداریم... چرا که در آن موقع کارگران و سربازان حاضر نبودند برای پتروگراد تا پای مرگ بجنگند."^۵

ولی حال، در اواسط سپتامبر، وضعیت کاملاً متفاوت است. هم‌اکنون اکثریت طبقه‌ی کارگر، یعنی طبقه‌ی پیشاهنگ انقلاب و پیشاهنگ مردم که قادر است توده‌ها را به دنبال خود بکشد، از حزب بلشویک پشتیبانی می‌کند. جامعه را خیزش انقلابی سراسری فرا گرفته است و تردید و دودلی کاملاً در اردوین دشمن حکمفرماست. لنین تأکید می‌کند که تمام شرایط عینی برای یک قیام مسلحانه‌ی پیروزمند در کار است.

لنین، پس از اینکه ضرورت اقدام فوری به قیام مسلحانه را از لحاظ تئوریک روشن می‌کند، آنگاه به جنبه‌های تکنیکی آن می‌پردازد. او، برای این منظور، طرح مشخصی ارائه می‌دهد: "ما باید در یک زمان، بی آن که لحظه‌ای را از دست بدهیم، ستاد فرماندهی دسته‌های قیامگر را سازمان دهیم، نیروهای خود را تقسیم کنیم، قابل اعتمادترین عتک‌های خود را به با اهمیت‌ترین نقطه‌ها کسبل داریم، تناثر آلکساندرینسکی / محل برگزاری کنفرانس دموکراتیک حکومت موقت / را محاصره کنیم، دژ پتر و پل را بگیریم، فرماندهان ارتش و عیبت دولت را دستگیر کنیم... ما باید کارگران مسلح را به میدان آوریم و ایشان را به واپسین تیرین نبرد حیاتی فرا خوانیم، مراکز تلفن و تلگراف را بی‌درنگ بگیریم، تلفن خانه‌ی مرکزی را مقرر فرماندهی قیام خود سازیم و آن را با تلفن به عمه‌ی کارخانه‌ها، عمه‌ی منک‌ها، عمه‌ی نقاط جنگ مسلحانه و جز اینها وصل کنیم."^۶

البته می‌دانیم که قیام اکتبر طبق این طرح پیش نرفت. ولی این نکته مسلم است که، از نظر لنین، در اواسط ماه سپتامبر می‌شد کار حکومت موقت را یکسره کرد و قیام را برپا داشت. مانع بزرگ برای انجام این کار خود کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک بود که با قیام مسلحانه مخالفت می‌کرد.

کمیته مرکزی اقدام به قیام را رد می‌کند

نامه‌های لنین در نشست ۱۵ سپتامبر کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک مورد بحث قرار گرفت. تمام اعضای سرشناس کمیته‌ی مرکزی، همچون گامنف، زینوویف، استالین، رایکوف، لومف، بوخارین، کولونتای، تروتسکی، شاخومیان، درژینسکی و چند نفر دیگر،

قیام مسلحانه ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ و نقش لنین در آن

در آن نسبت تصور داشتند. ظن
انسان به مرید است هیچ تا از
انسان باسرلسن بران اقدام بدست
مسئله‌اند چون باقی بد است. بعضی،
مثل امام ریسویف، مطلقاً مخالف
اند. امام جدید بعضی دیگر، مثل
سویس و سواش، معتقد بودند
که زمان پیشیانی لنین بران قیام
نامناسب است. باید به قیام افند
بسد سردو دل بودند. سخنان که
صحن روس در آن نسبت جوانان
سین، اما برای اقدام به امام مسلمان
بعضی نظریه است، "محرمانه"
باید. امامت پس بطن‌امدان به
نقص بران اند. دند به موب
ان مصور عمل نامندان لنین می‌رم
باید. سخنان سواش از آن هم
و اما سواش به قسم می‌رسد. س
نامندان لنین است. سواش،
به از آن نسبت تصور داشت. در
سال ۱۹۱۰

"اما لنین با قدرت قوی
المان‌ها را شکست داده بود و ما
را با این اوضاع مبارک می‌دیدند
می‌خواستند تا ما این اتفاق
بدن ما را شاهد بود. ما این
عده شش ساله این پس طرح
ما شده بود. در آن
مه‌شهر در سواش می‌بودیم.
بعد از آن وقت لنین، تصمیم
داد تصمیم. ما این لنین
بود در تاریخ موب ما بود که
نمندی موبن به اتفاق ارا تصمیم
سرف که نامدای از لنین را
سرداد." ۸

لنین پس دین از حرکت نامندان
در نسبت با سواش، درباری آن
مهم عمل موبن، بعداً در خاطرات
حدود است
"ما مکران بودیم که اگر نامدای

لنین به دست کارگران پیروکار
بیافند، قوی در صفوف ما اختلاف
و دو دستنی ایجاد خواهد شد. ۱۰۰
ما می‌رسیدیم که اثر سخنان لنین
به کوس کارگران رسد، بسیاری
از آن در مورد صحت مواضع
کل کمیته مرکزی سک خواهند
کرد. ۹

پس از نسبت ۱۵ سپتامبر، کمیته
موبن نسبتهای دیگری نیز در اواخر
سپتامبر و اوایل اکتبر برقرار کرد.
در هیچ‌یک از این نسبتها، نظریات
لنین در مورد اقدام به قیام مسلحانه
اصلاً مورد بحث قرار نگرفت. در عوض،
کسب موبن، بحث تأثیر راست‌گرایان
مفیدی همچون نامت، راکوف، شوین
نامندان درجه سیزده مواضع سارسک‌اره
لنین می‌کرد.

مبارزه لنین علیه کمیته مرکزی

لنین مبارزه‌ی خشک‌سنگ‌ساز را
علیه نظریات راست‌گرایانه کمیته
موبن آغاز کرد. او، در مقاله‌ای تحت
عنوان "فهمان فرب و اسباب‌ات
بلسویکها"، در تاریخ ۲۲ سپتامبر،
موضوع سارسک‌اره کمیته مرکزی را
در مورد حرکت در کفراسن دموتراپیک
حکومت موبت سبدا مورد حمله قرار
می‌دهد. این کفراسن را بلسویکها
و اس از ما برای حکیم موقعیت
حکومت موبت سکیل داده بودند و
کمیته مرکزی به رعم مخالفتها لنین
مقرر داشت که بلسویکها در آن حرکت
کند. لنین در این باره نوشت:

"بلسویکها می‌بایست به اعتراض
از جلسه خارج می‌تند و به خود
اجازه نمی‌دادند که به دام
کفرانسی بیافند که هدفش
محرک کردن افکار عمومی از مسایل

جدی بود ۱۰۰۰ نود و سه درصد از
بنیان نمایندگی بلسویکها در
این کفراسن می‌بایست به
کارخانه‌ها و پادگانها می‌رفتند ۱۰۰۰
ولی معلوم شد که بلسویکها در
مواقع بحران انقلابی (و نه بحران
سازوسی) در ک غلطی از
پارلماناریسم دارند. ۱۰

این مقاله لنین، در ۲۴ سپتامبر،
تحت عنوان "فهمان فرب"،
در ارشاد حزب چاپ شد و بخش مهمی
از آن، به ویژه حمله لنین به اعضای
کمیته موبن، تلاحت شد. روز
بعد، لنین مقاله دیگری نوشت و
در آن بلسویکها پارلماناریسی
کمیته مرکزی را سبدا به اسناد
شید. از نظر لنین، سرت در سبدا
فاسوس روم در سراط بحران انقلابی
به معنی حق انقلاب و قیام مسلمان
بود:

"حرکت در پیس - پارلمان*
ساکتیک نامد است و سواش
عبی طبقات و سراط عبی لحظه
کوس هیچ اطفاش ندارد. ما
باید پیس - پارلمان را سبدا
کنیم. ما باید آن را سرت سیم
و به درون سوراخ ۱۰۰۰ احادسهای
کارگری و کلا بوده بروم. ما
می‌باید از آن سواشیم که
به مبارزه بربیرد. ما باید سواش
درست و روس به آن اراد
دخم: دار و دسفن سواش
کرسکی و پیس - پارلمان فلاش
او را سبدا شد." ۱۱

لنین، در ادامه مقاله، به وجود

* پیس پارلمان (Pre-Parliament)
یا سواش موبت جمهوری را کفراسن
به اصطلاح دموتراپیک حکومت موبت
انتخاب کرده بود و عدت آن دور
کردن کسو، از انقلاب و ایجاد سرحم
در بین نوده ما بود.

تزلزل در بین اعضای کمیته مرکزی حزب اشاره می‌کند و می‌نویسد:

'گوچلترین تردید وجود ندارد که در 'سطح بالای' حزب ما تزلزل‌ها انشکازی موجود است که می‌تواند ویرانگر شود، چرا که مبارزه در حال گسترش است؛ تحت شرایط معینی و در لحظه مشخصی، تزلزل‌ها می‌تواند هدف را نابود کند ... کارگران باید نظارت بیشتری بر آنان رهبران حزب اعمال کنند.'^{۱۲}

هیات تحریریه ارثان حزب، که متشکل از گامف، استالین، سوکولنیکف، ولودارسکی و تروتسکی بود، جلوی انتشار این مقاله را گرفت و، به جای آن، از تاریخ ۲۶ سپتامبر مقاله دیگری از لنین را با عنوان "وظایف انقلاب" منتشر کرد که مدت‌ها پیش و با لحن ملایم‌تری نوشته شده بود. لنین که از منتشر شدن نوشته‌هایش در ارگان‌های رسمی حزب و به طور کلی از برخورد کمیته مرکزی به مسأله قیام ناامید شده بود، در تاریخ ۲۷ سپتامبر نامه‌ای به اسمیگا، رئیس کمیته منطقه‌ای شورانا در فنلاند، نوشت و از او خواست که ابتکار تدارک برای سرنگونی حکومت موقت را شخصا به عهده گیرد. اسمیگا در جناح چپ حزب قرار داشت و معتقد بود که در همان روزهای ژوئیه می‌بایست کار حکومت موقت یکسره می‌شد. لنین در نامه‌ی خود به او نوشت:

"گرنسکی با دار و دسته کورنیلف به تفاسم رسیده است که با استفاده از نیروهای نظامی، بلشویک‌ها را نابود کند. ما چکار داریم می‌کنیم؟ تنها قطعنامه می‌گذاریم. ما داریم وقت تلف می‌کنیم ... بلشویک‌ها کار منظم آماده سازی نیروهای مسلح خود را برای واژگونی کرنسکی دنبال نمی‌کنند ... تاریخ مسأله‌ی نظامی را هم اکنون به مسأله‌ی اساسی

سیاسی تبدیل کرده است. متأسفانه بلشویک‌ها این را فراموش می‌کنند ... باید برای ایجاد نگرشی جدی به قیام مسلحانه تبلیغاتی را در حزب سازماندهی کنیم."^{۱۳}

لنین در ادامه‌ی نامه‌ی خود طرح جدیدی برای قیام ارائه می‌دهد. او که اقدام فوری به قیام را یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر ارزیابی می‌کرد و، در عین حال، سازماندهی قیام را در پتروگراد با توجه به مواضع سازشکارانه کمیته مرکزی امکان‌ناپذیر می‌دید، از اسمیگا می‌خواهد که قیام را از خارج پتروگراد آغاز کند:

"و اما راجع به نقش شما. به نظر می‌رسد که ما تنها می‌توانیم نیروهای نظامی در فنلاند و افراد ناوگان بالتیک را کاملاً در اختیار داشته باشیم و تنها آنان قادرند که نقش نظامی قاطعی ایفا کنند. فکر می‌کنم که شما باید از موقعیت بالای خودتان به خوبی استفاده کنید ... تمام توجه خود را به آماده سازی نظامی نیروها در فنلاند و ناوگان بالتیک برای سرنگونی فوری کرنسکی معطوف کنید. یک کمیته‌ی سری مرتب از قابل اعتمادترین افراد نظامی ایجاد کنید و همه‌ی جوانب امر را با آنان در میان بگذارید، دقیق‌ترین اطلاعات را در مورد ترکیب و موقعیت نیروهای نظامی در پتروگراد و اطرافش، و همچنین درباره‌ی نقل و انتقال نیروها از فنلاند به پتروگراد و حرکات ناوگان و جز اینها را، جمع‌آوری کنید."^{۱۴}

طبق این طرح لنین، نیروهای نظامی مستقر در فنلاند به کمک ناوگان بالتیک می‌بایست از خارج پتروگراد به آن حمله کنند و حکومت را براندازند. بسیاری از اعضای کمیته مرکزی لنین

را متهم می‌کردند که با جناح چپ افراطی حزب (به نمایندگی اسمیگا) متحد شده است تا از طریق نوظهور حکومت را سرنگون کند. همان طور که می‌دانیم این طرح لنین برای قیام عم مانند طرح پیشین به اجرا در نیامد.

تاخیر در برپایی قیام خانانت به افترا سوسیالیسم پرولتری است

لنین، دو روز پس از ارسال نامه‌اش به اسمیگا، نامه‌ی دیگری با عنوان "بحران به پختگی رسیده است"^{۱۵} نوشت. او در این نامه تعریف بسیار دقیقی از مفهوم واقعی انترناسیونالیسم پرولتری، یعنی انترناسیونالیسم در کردار، ارائه می‌دهد. لنین می‌نویسد که مرحله‌ی جدیدی در تاریخ بسر آغاز شده است. سراسر کشورهای اروپایی را خیزشهای پرولتری فرا گرفته است. بازداشتت وسیع رهبران پرولتری در ایتالیا، شورنهای متعدد در نیروی دریایی آلمان و جز اینها همه نشانه‌ی آن است که دگرگونی عظیمی در تاریخ جهان در حال رخ دادن است. لنین صریحاً اعلام کرد: "ما در آستانه‌ی انقلاب جهانی پرولتری ایستاده‌ایم."^{۱۶} بر مبنای چنین درکی از وضعیت بین‌المللی بود که لنین اعتقاد داشت قدرت در روسیه باید سریعاً به پرولساریا منتقل شود. او استدلال می‌کرد که از میان کلیه احزاب پرولتر اروپا، حزب بلشویک از موقعیت بهتری برخوردار است، چرا که اوّل می‌تواند نسبتاً آزادانه تبلیغ کند و ثانیاً شوراعا و اکثریت مردم از آن پشتیبانی می‌کنند. چنین موقعیت ویژه‌ای وظیفه‌ی انترناسیونالیستی حزب بلشویک را شدیداً سنگین می‌کند. حزب بلشویک برای اثبات اعتقادش به انترناسیونالیسم پرولتری باید بلافاصله برای سرنگونی حکومت موقت نام بردارد. لنین با چنین درکی از انترناسیونالیسم به بلشویک‌ها اخطار می‌کند که اثر برای برپایی قیام فوری در روسیه اقدام

قیام مسلحانه ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ و نقش لنین در آن

و نفی کردن انترناسیونالیسم
انقلابی پرولتری به طور کلی
است.^{۲۲}

لنین در ادامه‌ی نامه‌ی خود
می‌نویسد که: "قیام مسلحانه شکل
ویژه‌ای از مبارزه‌ی سیاسی است و
فانونهای ویژه‌ای دارد که درباره‌ی
آنها به دقت باید اندیشید. کارل
مارکس این حقیقت را با برجستگی
چشم‌گیر بیان می‌کند، آنجا که
می‌نویسد: قیام (مسلحانه) به همان
اندازه که جنگ است غیرنیز هست."^{۲۳}

لنین سپس طرح دیگری را برای
کسب کردن قدرت ارائه می‌دهد و
آن را از طریق زیر امکان‌پذیر می‌داند:
"یک حمله‌ی عمده‌ی زمان‌به‌پزیرانه،
که باید تا حد امکان سریع و
ناگهانی و بدون هیچ‌گونه فصولی
از درون و از بیرون، از محله‌های
کارگران و فنلاند... صورت گیرد...
سیروهای اصلی سه گانه‌ی ما
- نیروی دریایی، کارگران و واحد
حاج ارتشی - باید آنچنان درهم
بپیوندند که بدون هیچ فصولی
نقاط زیر را اشغال کنند و به
تحریمت که شده در دست
نکهدارند؛ (الف) مرکز تلفن؛
(ب) دفتر پست؛ (ج) ایستگاه‌های
راه آهن؛ (د) و از همه مهم‌تر،
پلیس... راسح ترین عناصر
(سیروهای ضربتی ما، کارگران
جوان و بهرین ملوانان) باید
در دهه‌های کوچک تقسیم شوند
و مهم‌ترین نقاط را اشغال کنند
و همه جا در مهم‌ترین عملیات
سرکت جویند، به طور مثال:
پنزورگاد را محاصره کنند، و آن را با
حمله‌ی مشترک ملوانان، کارگران
و سربازان اشغال کنند..."^{۲۴}

لنین سپس نامه‌ی خود را با این
جمله‌ی سوراخ‌کننده به پایان می‌برد:
"پیروزی انقلاب روسیه و جهان به

لنین، سپس، در آخر نامه‌ی خود از
حد انتقاداتی تند به اعضای کمیته‌ی
مرکز فراسر می‌رود و برای نشان دادن
اعتراض شدید خود به رفتار کمیته‌ی
مرکزی در مورد ترتیب اثر ندادن به
خواست او برای تصرف قدرت و همچنین
انکار ندادن مقاله‌های او در ارگان
حزب و با سانسور آنها، از کمیته‌ی
مرکزی استعفا می‌دهد. ولی لنین
از آنجا که می‌دانست بدنه‌ی حزب
بلشویک از کمیته‌ی مرکزی چه‌تر است،
در انتهای استعفا نامه‌اش می‌نویسد:
"برای خود این حق را قایلیم که در
میان رده‌های پایین حزب و همچنین
در کثرت‌های حزب آزادی تبلیغ داشته
باشم."^{۲۵}

لنین در عین حال به مبارزه‌ی
حسبی سایدبر خود برای به دست
آوردن پشتیبانی در حزب ادامه می‌دهد
و در این راستا نامه‌ی دیگری در اول
اوت نوشت، و ضمن ارائه دادن تحلیل
دقیقی از اوضاع داخلی و بین‌المللی
سار دیکه تاکید می‌کند که بلشویکها
باید تا تکمیل کثرت‌های سوراخا صبر
کنند و باید فوراً قدرت را به دست
گیرند. چنین اقدامی باعث می‌شود
که انقلاب جهانی، انقلاب روسیه
و جان صدها هزار نفر از مردم در
بجهدها نجات یابد. او نامه‌ی خود
را با این جمله به پایان می‌برد: "صبر
کردن خیانت به انقلاب است."^{۲۶}

در چشم اکثر لنین‌سازان مهم
دکترن پائولسون "اندرویک نشانگر"
نوست و بار دیگر ضرورت اقدام به
قیام و قاعده‌های بنیادی آن را
سریع کرد:

"معنای عملی انتقال قدرت به
سوراخا در حال حاضر قیام مسلحانه
است. نفی کردن قیام مسلحانه
در این زمان معنایی نفی کردن
نوع اصلی بلشویسم (یعنی
سغار همه‌ی قدرت به سوراخا)

نکنند، تارویح انسان را همچون
"خیانکاران حفرین به ارمان پرولتری"
خواهد شناخت. از نظر لنین بهترین
و موثرترین کمک انترناسیونالیسی
به پرولتاریای آلمان به دست گرفتن
قدرت از سوی پرولتاریا در روسیه است.
تاخیر در اقدام به قیام در روسیه
"حیانت به کارگران انقلابی آلمان
است که نوری را در نیروی دریایی
آغاز کرده‌اند." لنین ادامه می‌دهد:
"منظر بدن برای تکمیل کثرت‌های
سوراخا^{۱۸} و جر اینها در سرباط
کوسی خیانت به انترناسیونالیسم
و خیانت به ارمان انقلاب
سوسیالیسی جهانی است. چرا
که انترناسیونالیسم یعنی
مجموعه‌ای از کردارها و نه حزب
ردن و نه حتی اظهار همبستگی
و ندادن قطعه‌ای."^{۱۹}

لنین در بخش دیگر از نامه‌اش
بار دیگر طرح جدیدی را برای قیام
مسلحانه ارائه می‌دهد:

"حماشون موفقت تمام برای
بلشویکها تضمین شده است:
(۱) ما می‌توانیم... از سه نقطه،
یعنی از پنزورگاد، از مسکو و
از توتوان بالیک، حمله‌ی غافل
شیراه‌ای را شروع کنیم؛ (۲) ما
سغارهایی داریم که پشتیبانی
ارمان را تضمین می‌کند... (۳) ما
در کسور اکثریت داریم؛ (۴) فرو
پای مسکوینها و اس از ما
کامل شده است؛ (د) ما از لحاظ
تکنیکی در موقعیتی مناسبیم که
قدرت را در مسکو به دست آوریم...
(۶) ما هزاران کارگر مسلح و
سرباز در پنزورگاد داریم که
می‌توانند فوراً کالج ژمسانی،
ساختمان ستاد فرماندهی ارتش،
مرکز تلفن و چاپخانه‌های بزرگ
را تصرف کنند."^{۲۰}

دو یا سه روز جنگ بستگی دارد^{۱۰}.

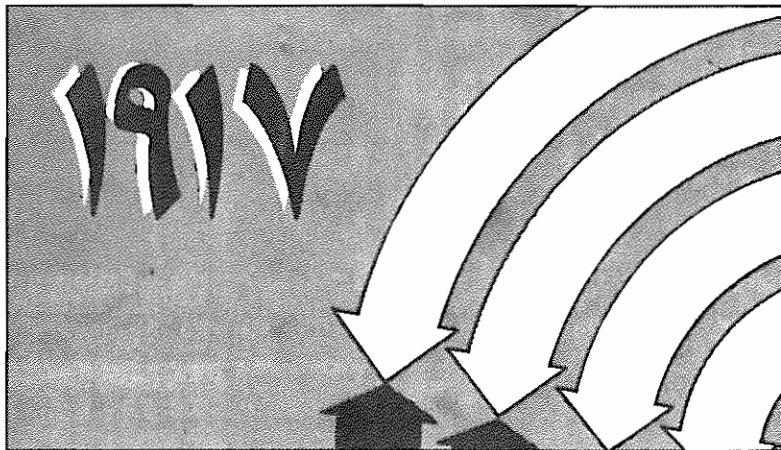
کمیته مرکزی سرانجام ضرورت اقدام به قیام را تصویب می‌کند

نظریات لنین در مورد ضرورت اقدام فوری به قیام مسلحانه روز به روز بیشتر در بین رده‌های پایین حزب پخش می‌شد. کمیته پتروگراد حزب بلشویک با اطلاع یافتن از نظریات لنین، کمیته مرکزی را به دلیل مخفی کردن این نظریات و مخالفت کردن با اقدام به قیام زیر سؤال برد. کمیته حزب در مسکو نیز عرچه بیشتر از نظریات لنین بران برپایی قیام با خبر می‌شد. بدین ترتیب نظریات لنین روز به روز بیشتر رواج می‌یافت و کمیته مرکزی دیگر نمی‌توانست از پخش آنها جلوگیری کند. فشار کمیته‌های حزبی در پتروگراد و مسکو و اصولاً فشار توده‌های پایین حزب باعث شد که کمیته مرکزی در سیاستهای خود تجدیدنظر کند. به طوری که در نشست ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی سرانجام ضرورت اقدام فوری به قیام تصویب شد. نشست ۱۰ اکتبر کمیته مرکزی یکی از نشستهای تاریخی حزب بلشویک است. مساله‌ی اساسی مورد بحث در آن مساله‌ی قیام مسلحانه بود. لنین که پس از روزهای ژوئیه، برای اولین بار در نشست کمیته مرکزی حضور می‌یافت، سرانجام پس از چند هفته مبارزه‌ی پیگیر موفق شد که ضرورت اقدام فوری به قیام مسلحانه را به کمیته مرکزی حزب بقبولاند. او در گزارش خود به این نشست تاکید کرد که شرایط سیاسی بران برپایی قیام بسیار مناسب است و "از این رو باید به جنبه تکنیکی مساله توجه نمود"^{۱۱}. لنین پس از ارائه دادن گزارش، قطعنامه‌ای را در مورد تدارک فوری برای برپایی قیام پیشنهاد کرد که با ۱۰ رای موافق و ۲ رای مخالف (زینوویف و کامنف) به تصویب

کمیته مرکزی رسید.^{۱۲} بدین ترتیب لنین یک پیروزی تاریخی به دست آورد و کمیته مرکزی موظف شد که تدارک تکنیکی و نظامی برای برپایی قیام را آغاز کند. این نشست عمچنین یک دفتر سیاسی به رهبری لنین ایجاد کرد تا هدایت قیام را به دست گیرد. کمیته مرکزی در ۱۶ اکتبر نشست دیگری برگزار کرد و یک بار دیگر نظریات لنین را برای اقدام فوری به قیام تاکید کرد.^{۱۳} کامنف و زینوویف این بار نیز مخالفت کردند و در ۱۸ اکتبر با نوشتن مقاله‌ای در یک روزنامه‌ی غیرحزبی اسرار حزبی را در مورد تدارک قیام مسلحانه فاش کردند. این عمل کامنف و زینوویف خشم لنین را برانگیخت و او خواستار اخراجشان از حزب شد.^{۱۴} کمیته مرکزی در نشست ۲۰ اکتبر خود، خواست لنین را مورد بررسی قرار داد، ولی نتوانست تصمیم قاطعی اتخاذ کند.^{۱۵} در ۲۴ اکتبر، لنین که هنوز مخفیانه زندگی می‌کرد، آگاهی یافت که دولت موقت قصد دارد سرکوب وسیع نیروهای انقلابی را آغاز کند. دیگر درنگ کردن به هیچ وجه جایز نبود. قیام مسلحانه می‌بایست در دستور کار فوری قرار گیرد. لنین در همان روز نامه‌ای به کمیته مرکزی نوشت و اعلام کرد که قیام مسلحانه باید بی‌درنگ آغاز شود: "من این نامه را در غروب ۲۴ اکتبر می‌نویسم. وضعیت فوق العاده بحرانی است. حال دیگر کاملاً آشکار است که به تاخیر انداختن قیام مرك آور خواهد بود... ما باید به هر قیمتی که شده همین الان، همین امشب... هیات دولت را دستگیر کنیم... ما نباید منتظر شویم! ممکن است عمه چیز را از دست بدهیم!... تاریخ انقلابیونی را که مسامحه می‌کنند نخواهد بخشید... حکومت به‌لرزه افتاده است، باید ضربه‌ی مرك بار نهایی را بر آن وارد کرد. تاخیر کردن در عمل مرك بار است."^{۱۶}

لنین پس از اینکه این نامه را به وسیله‌ی یکی از نزدیکانش برای کمیته مرکزی فرستاد، خودش نیز از نهانگاه خود خارج شد و به طرف انستیتوی اسمولنی، یعنی به همان جایی که ستاد انقلاب تشکیل شده بود، حرکت کرد، و رهبری عملی قیام مسلحانه را شخصا به عهده گرفت.^{۱۷}

- ۱ - مجموعه آثار لنین (موسسه روسی)، جلد ۲۶، ص ۱۹.
- ۲ - همانجا، ص ۲۰.
- ۳ - همانجا، ص ۲۱.
- ۴ - مارکسم و فاسم، جلد ۲۶، ص ۲۳.
- ۵ - همانجا، ص ۲۲.
- ۶ - همانجا، ص ۲۷.
- ۷ - متن صورت جلسه نشست ۱۵ سپتامبر کمیته مرکزی در کتاب: «برابر آمده است»؛ «قطعه‌ها و تصمیمات مرک کارگر روسیهال دموکرات روسیه ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸»؛ «اراستنارات سازمان‌های کمونیستی در ایران»؛ «کمیته خارج کشور»، ص ۲۳۶-۲۳۷.
- ۸ - A. THE 'BOLSHEVIKS COME TO POWER, (MLB, 1979), p.181.
- ۹ - البته طبق صورت جلسات رسمی این نشست، کمیته مرکزی با ۶ رای موافق، برای معالفا و ۶ رای متضام تصمیم می‌گیرد که تنها یک نسخه از نامه‌ها را حفظ کند. «قطعه‌ها و تصمیمات...» ص ۲۳۷.
- ۹ - همانجا، ص ۱۸۱.
- ۱۰ - مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص ۲۸. لازم به توضیح است که کل قطعنامه‌ی کمیته مرکزی مبنی بر شرکت در کمپرانس دموکراتیک در کتاب «قطعه‌ها و تصمیمات...» ص ۲۳۷ آمده است.
- ۱۱ - جلد ۲۶، ص ۵۷. کمیته مرکزی با لایحه تحت فشارهای لنین در نشست ۱۵ اکتبر خود تصمیم گرفت که پیش پارلمان را با نگویند. این تصمیم تا سید میر مستقیم ضرورت سرپا می‌نهد. سوما فدیک یکی از تاریخ‌سویان کشور در این باره نوشت: «برای بلشویکها خارج از پیش-پارلمان تنها یک ما وجود داشت: سگ‌های ما با ما. اگر آن "مصدق‌رای" راه دور می‌آمد، نگاه می‌بایست اطمینان می‌گرفتند. و این دقیقاً چیزی است که اتفاق افتاد.» N. N. Sukhanov, THE RUSSIAN REVOLUTION, 1917, London 1955, p. 541.
- ۱۲ - جلد ۲۶، ص ۵۸.
- ۱۳ - وظایف انقلاب، جلد ۲۶، ص ۶۸ - ۵۹.
- ۱۴ - جلد ۲۶، ص ۷۰ - ۶۹.
- ۱۵ - همانجا، ص ۷۰.
- ۱۶ - جلد ۲۶، ص ۸۵ - ۷۲.
- ۱۷ - همانجا، ص ۷۷.
- ۱۸ - بررسی از اعمای کمیته مرکزی به رهبری زینوویف، منتقد سوسیال‌دهم‌تاریک‌گرای شوراهای در ۲۵ اکتبر تا بدقیماً بر این اساس است.
- ۱۹ - جلد ۲۶، ص ۸۱.
- ۲۰ - همانجا، ص ۲ - ۸۲.
- ۲۱ - همانجا، ص ۸۲. دومورد این اشغال معلوم نیست که چه زمانی صورت گرفت. در هر حال، لنین از کمیته مرکزی به‌کفا سرخورد.
- ۲۲ - جلد ۲۶، ص ۱۲۱.
- ۲۳ - جلد ۲۶، ص ۱۷۹.
- ۲۴ - همانجا، ص ۱۸۰ - ۱۷۹.
- ۲۵ - همانجا، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.
- ۲۶ - جلد ۲۶، ص ۱۸۸.
- ۲۷ - متن فارسی این قطعنامه در کتاب «قطعه‌ها و تصمیمات...» موجود است. ص ۲۳۲ - ۲۳۳.
- ۲۸ - قطعنامه‌ی این نشست در سطح فوق موجود است. ص ۲۳۳.
- ۲۹ - مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص ۲۱۹ - ۲۱۶ و ص ۲۳۳ - ۲۳۲.
- ۳۰ - روع شود که قطعنامه‌ها و تصمیمات... ص ۲۳۵.
- ۳۱ - جلد ۲۶، ص ۲۳۵ - ۲۳۲.



قیام مسلحانه‌ی

اکتبر

چگونه پیروز

شد؟

ترنسکی دیگر چیزی باقی نمانده بود. دولت موقت که از طرح بلشویکیها بران قیام آگاهی داشت، تلاش می‌کرد تا از سراسر روسیه نیروهای وفادار به خود را به پتروگراد فراخواند. کلیه‌ی نیروهای ارنجایی از بورژوازی و زمینداران بزرگ گرفته تا خرده‌بورژوازی سازشکار و سفرای آمریکا و انگلیس از کرنسکی می‌خواستند تا نیروهای بلشویکی را قاطعانه سرکوب کند. فرماندهان نظامی نیز دانما به کرنسکی اطمینان می‌دادند که یادگان پتروگراد و سایر نیروهای نظامی به دولت موقت وفادارند و هرگونه تلاش بلشویکیها برای اقدام به قیام یا شکست روبرو خواهند کرد. بدین ترتیب هم نیروهای انقلابی و هم نیروهای ضدانقلابی خود را برای واپسین نبرد آماده می‌ساختند. حکومت موقت در کاج زمستانی در نشست مداوم بصری برد و راههای سرکوب قطعی حزب بلشویک را بررسی می‌کرد. کمیته‌ی نظامی انقلابی نیز که در اسمولنس* مستقر بود، به دنبال لحظه‌ی مناسب برای آغاز قیام می‌گشت. واحدهای گارد سرخ کارگران، سربازان انقلابی یادگانه‌ی پتروگراد و ملوانان دلیر پایگاه‌های دریایی و رزمناوهای

* اسمولنی یک مدرسه‌ی دخترانه‌ی اشرافی بوده است که بلشویکیها آن را بد تصرف خود درآورده بودند.

به سرعت واحدهای گارد سرخ کارگران را در سراسر کارخانه‌های پتروگراد تشکیل داد. این واحدها بعداً در قیام ۲۴ و ۲۵ اکتبر نقش اساسی ایفا کردند. یادگان پتروگراد و واحدهای نظامی دیگر شهر و همچنین رزمناوهای مراکز دریایی حومه‌ی پتروگراد یکی پس از دیگری وفاداری خود را به انقلاب اعلام می‌کردند. سربازان و ملوانان آشکارا اعلام می‌کردند که دیگر فرماندهان نظامی حکومت موقت را به رسمیت نمی‌شناسند و تنها از کمیته‌ی نظامی انقلابی دستور می‌گیرند. کمیته‌ی نظامی انقلابی نیز برای واحدهای نظامی کمیسر می‌گزیید. در فاصله‌ی ۲۰ تا ۲۳ اکتبر تقریباً ۶۰ کمیسر از سوی کمیته‌ی نظامی انقلابی به واحدهای نظامی پتروگراد و حومه فرستاده شدند. سربازان و ملوانان تنها از این کمیسرهای می‌بایست دستور بگیرند. بدین ترتیب سه نیروی اصلی قیام مسلحانه، یعنی کارگران، سربازان و ملوانان، آماده‌ی نبرد نهایی شده بودند.

در شب ۲۳ اکتبر کمیته‌ی نظامی انقلابی آخرین نشست خود را برگزار کرد و برنامه‌ی عملی دقیقی را برای قیام مسلحانه طرح‌ریزی کرد. طبق این طرح کارگران، سربازان و ملوانان می‌بایست طی عملیات مشترکی نقاط حساس و استراتژیک شهر پتروگراد را اشغال کنند. از عمر دولت موقت

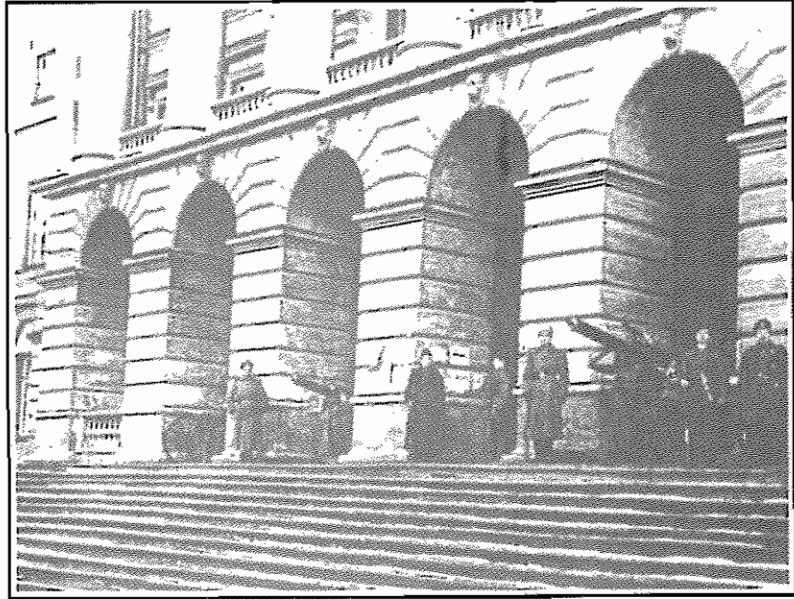
قیام تاریخ‌ساز اکتبر ۱۹۱۷ از سرگاه بیست و چهارم اکتبر شروع شد و تا پاسی از نیمه شب بیست و پنجم اکتبر ادامه یافت. مقدمات این قیام از مدتها پیش کاملاً فراهم شده بود. کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک از تاریخ ۱۰ اکتبر، یعنی از روزی که سرانجام خواست لنین و یرولتاریای رزمنده‌ی روسیه را برای اقدام فوری به قیام مسلحانه پذیرفت بود، نادرک همه‌جانبه‌ی قیام را در دستور کار خود قرار داد. از آنجا که این قیام می‌بایست به‌پیش‌دین یک دولت یرولتاری و پیروزی انقلاب سوسیالیستی منتهی شود، نقش اساسی را در آن می‌بایست کارگران روسیه و به‌ویژه، کارگران پیشتاز پتروگراد به‌عهده می‌گرفتند. از این رو، وظیفه‌ی اساسی حزب بلشویک در دو هفته‌ی آخر پیش از به پیروزی رسیدن قیام مسلحانه‌ی اکتبر، آموزش نظامی و مسلح کردن کارگران پتروگراد بود. کارگران تمام کارخانه‌های پتروگراد هرروز مدتی را به آمادگی‌های رزمی و چگونگی استفاده از سلاح اختصاص می‌دادند.

در تاریخ ۱۲ اکتبر نیز کمیته‌ی نظامی انقلابی شوران پتروگراد تشکیل شد تا قیام مسلحانه را در پتروگراد رهبری کند. با تشکیل این کمیته، کار مسلح کردن کارگران نظم و شتاب بیشتری یافت. کمیته‌ی نظامی انقلابی

سرخ کارگران و گردانهای سربازان و ملوانان انقلابی برای محافظت از اسمولنی فراخوانده شدند. در اطراف ساختمان نیز تویب، مسلسل و خودروهای زرهی مستقر شد. از طریق فرستاده‌های رادیویی رزما و آورو را از تمام پادگانها خواسته شد که از ورود واحدهای ضدانقلابی به پتروگراد جلوگیری کنند. خود رزما و آورو از دستور فرماندهی نیروی دریایی برای رفتن به دریا سرپیچی کرد.

کمیته مرکزی حزب برای بررسی آخرین تحولات در صبح ۲۴ اکتبر نشست برگزار کرد. لنین که هنوز درخفا زندگی می‌کرد، در این نشست حضور نداشت. در این نشست تصمیم گرفته شد که هیچک از اعضای کمیته مرکزی اسمولنی را ترک نکنند. به‌عریک از اعضای کمیته مرکزی مسئولیت ویژه‌ای واگذار شد. همچنین تصمیم گرفته شد که یک سناد نخیریه ی قیام نیز در دژ پیترو و پل برپا شود تا در صورت از دست رفتن اسمولنی مورد استفاده قرار گیرد.

حکومت موقت که هنوز برای نجات خود دست و پا می‌زد در ساعت ۳ بعداز ظهر ۲۴ اکتبر دستور داد تا همه

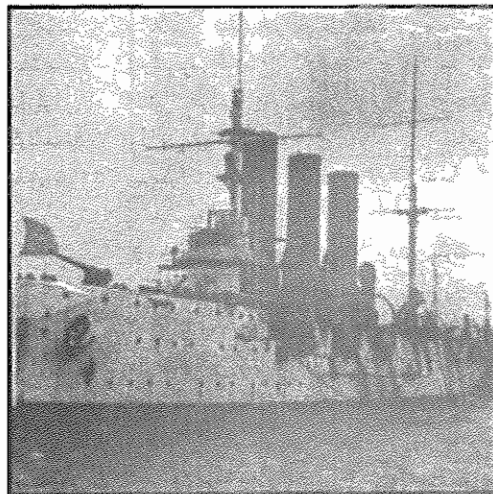


کاردهای سرخ کارگران از اسمولنی، سناد فرماندهی انقلاب، محافظت می‌کنند.

موقت باعث شد که قیام مسلحانه زودتر از موعد مقرر شروع شود. کمیته نظامی انقلابی پس از شنیدن خبر پیورش به چاپخانه ی حزب، بی‌درنگ تعدادی از سربازان انقلابی را برای بازکردن چاپخانه به آنجا فرستاد. این سربازان پس از نبردی کوتاه دوباره کنترل چاپخانه را در دست گرفتند. قیام مسلحانه دیگر آغاز شده بود.

مستقر در رودخانه ی نوا و همه ی نیروهای انقلابی دیگر مشتاقانه منظر فرمان کمیته نظامی انقلابی بودند تا حمله ی نهایی خود را آغاز کنند. در این لحظات حساس لنین هنوز در بخش کارگر نشین ویبورگ پتروگراد در حالت مخفی بسر می‌برد و از طریق یکی از اعضای حزب با اسمولنی در تماس بود. درخواستهای مکرر او برای رفتن به اسمولنی، یعنی به‌سناد فرماندهی انقلاب، به دلایل امنیتی از سوی کمیته مرکزی حزب رد می‌شد. سرانجام حکومت موقت که از انتظار مرگ خسته شده بود، در واپسین تلاش‌اش برای جلوگیری از انفجرب در راه، دل به دریا زد و در سحرگاه ۲۴ اکتبر حمله به پیناسنک طبقه ی کارگر، یعنی حزب بلشویک، را آغاز کرد. نیروهای وفادار به حکومت موقت در ساعت ۵:۳۰ با مداد چاپخانه اصلی حزب بلشویک را، که ارگان حزب (رابوچی پوت) در آنجا چاپ می‌شد، مورد یورش قرار دادند. حکومت موقت همچنین دستور داد که اعضای کمیته نظامی انقلابی دستگیر شوند و اسمولنی تصرف گردد.

این حرثت نومیدانه ی حکومت



رزما و آورو - سانلیک تویب از این رزما و صرف کاخ زمستانی شروع شد.

پلهای شهر بالا کشیده شوند. حکومت قصد داشت که با این کار ارتباط بخشهای کارگر نشین پتروگراد را با مرکز شهر قطع کند. نیروهای مسلح

کمیته نظامی انقلابی دستور اشغال مراکز حساس و استراتژیک شهر و یکسره کردن کار حکومت موقت را صادر کرد. حدود ۱۵۰۰ رزمنده از واحدهای گارد

انقلاب برای پایین آوردن پلهایی درنک دست به کار شدند. جنک برای کنترل پلها مدتی طول کشید و برخی از پلها پس از چندین بار بالا رفتن و پایین آمدن بالاخره تحت کنترل نیروهای انقلابی قرار گرفتند. کمیته نظامی انقلابی از تمام نیروهای مسلح درخواست کرد که عبور و مرور را به سر قیمتی که شده روی پلها برقرار کنند. طرحهای حکومت موقت یکبار دیگر با شکست مواجه شده بود.

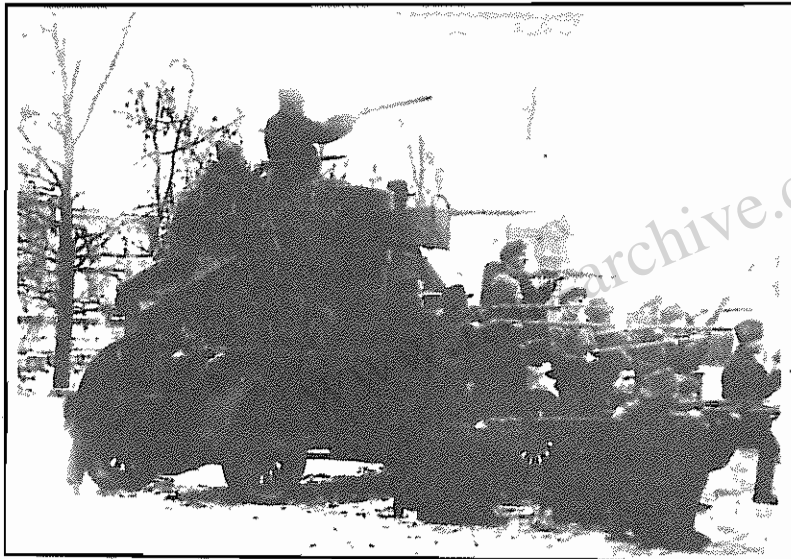
حالا دیگر نوبت نیروهای انقلابی بود تا ضربه نهایی را وارد کنند. در ساعت ۵ بعد از ظهر ۲۴ اکتبر طبق دستور کمیته نظامی انقلابی یک واحد از سربازان تحت رهبری یکی از کمیسرها، اداره مرکزی تلگراف را اشغال کردند. این اولین پیروزی برای کنترل وسایل ارتباطی تقریباً بدون هیچ مقاومتی به دست آمد. در ساعت ۹ شب نیز یکی دیگر از کمیسرها کمیته نظامی انقلابی به همراه تنها ۱۴ ملوان بنگاه خبری حکومت را اشغال کردند. واحد دیگری از سربازان نیز ایستگاه راه آهن بالتیک را گرفتند تا از ورود نیروهای نظامی وفادار به حکومت موقت جلوگیری کنند.

لنین که هنوز به طور پنهانی زندگی می کرد، از اینکه در چنین لحظه حساسی در متن پیام فرار ندارد بسیار ناراحت بود. او آخرین نامه خود در مورد ضرورت اقدام فوری به قیام را در ساعت شش بعد از ظهر ۲۴ اکتبر نوشت و بازیریا گذاشتن دستور کمیته مرکزی تصمیم گرفت که از نهانگاه خود خارج شود و فوراً به اسمولنی برود. او یادداشتی با این مضمون برای میزبان خود نوشت: "من به آنجایی میروم که تو نمی خواهی بروم. به امید دیدار. ایلچ!" آنگاه با لباس مبدل از مخفیگاه خود خارج شد و حدود نیمه شب خود را به اسمولنی، یعنی سناد فرماندهی انقلاب، رساند. ورود لنین به اسمولنی باعث شد که قیام مسلحانه

شتاب بیشتری بگیرد و بعضی شک و تردیدهای برخی از اعضای کمیته مرکزی نیز از بین برود. از این پس رهبری قیام مسلحانه مستقیماً در دست لنین فرار گرفت.

در آن شب تاریخی اسمولنی از نور می درخشید. گاردمای سرح کارگران، نمایندگان کارخانه ها و سربازان از همه جا برای دریافت دستور به آنجا می آمدند. در طبقه دوم کمیته نظامی انقلابی مداوماً جلسه داشت. تلفن ها مرتب زنگ می زدند تا آخرین خبرها رد و بدل شود. خودروهای زرهی در جلوی ساختمان اسمولنی روشن و آماده ایستاده بودند. کامیونها

آغاز شد. واحدهای کوچک نظامی مرکب از کارگران، سربازان و ملوانان به فرماندهی کمیسرها نقاط اربیش تعیین شده را یکی پس از دیگری می گرفتند. در ساعت ۱۴:۳۰ صبح ۲۵ اکتبر ساختمان اصلی اداره پست اشغال شد. در ساعت ۲ صبح ایستگاه راه آهن نیکولانسکی اشغال شد. در همان موقع نیروگاه برق مرکزی نیز گرفته شد و برقی ساختمانهای دولتی بلافاصله قطع شد. در ساعت ۶ صبح یک واحد چهل نفری از ملوانان، مقدسترین نهاد بورژوازی یعنی بانک دولتی را به اشغال خود درآوردند. این ملوانان انقلابی می دانستند که اشتباه کمون



کارگران مسلح پتروگرا در کنار یکی از خودروهای زرهی در حال آماده باش دیده می شوند.

و موتورسیکلتها دانشا می آمدند و می رفتند. در مقابل دروازه اصلی سلاحهای سنگین کار گذاشته بودند و نگهبانان کلیدی ورود و خروج به ساختمان را کنترل می کردند. این نگهبانان در ابتدا حتی از ورود لنین هم به ساختمان جلوگیری کردند. خلاصه اینکه، اسمولنی در این شب به یک پایگاه نظامی پیش از جنگی بزرگ شباهت داشت.

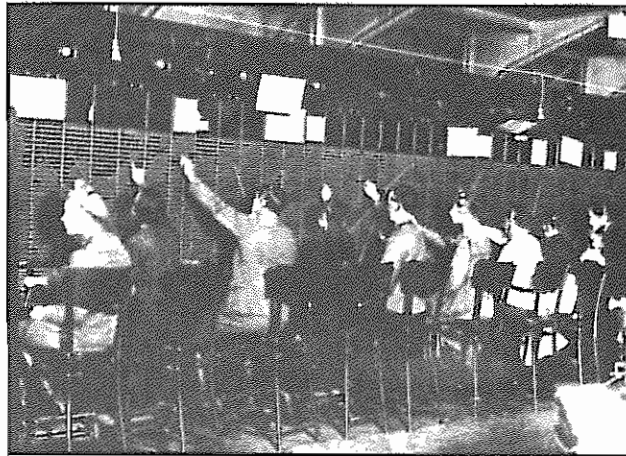
عملیات اصلی برای اشغال نقاط استراتژیک شهر کمی پس از نیمه شب

در مورد عدم تصرف بانکها نباید تکرار شود. یک ساعت بعد یعنی در ۷ صبح مرکز تلفن اصلی شهر گرفته شد و ارتباط تلفنی ستاد ارتش و کاخ زمستانی با بیرون قطع گردید. در ساعت ۸ صبح ایستگاه راه آهن ورشو، یعنی آخرین ایستگاه راه آهن مهم شهر، تصرف شد. افزون بر این نقاط استراتژیک، مراکز دیگری همچون انبارهای مهمات و خواربار، چاپخانه های بزرگ، دفتر روزنامه های ارتجاعی، سازمان آب و جزاینها نیز تا بامداد ۲۵ اکتبر

در اختیار نیروهای انقلابی قرار گرفت. بدین ترتیب در صبح روز ۲۵ اکتبر، به استثنای کاخ زمستانی و سناد

سربازان انقلابی بی از اشغال مرکز تلفن پتروگراد دیده می‌شوند.

البته همانطور که می‌دانیم این بیانیه از جهتی کمی زود صادر شده بود. چون هنوز حکومت موقت



پارلمان، تصرف شد. کمی بعد ملوانان ساختمان فرماندعی نیروی دریایی را به اشغال خود درآوردند. زندانهای اصلی شهر نیز به تصرف نیروهای انقلابی درآمدند و زندانیان سیاسی آزاد شدند.

در ساعت ۲/۳۵ بعد از ظهر شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد یک نشست فون‌العاده برگزار کرد. اندکی پس از شروع نشست لنین وارد سالن شد. ظاهراً او در جلسه با استقبال پرشوری مواجه شد. همه از جای خود برخاستند و مدتها برای او کن زدند. لنین متواضعانه در پشت تریبون قرار گرفت و چنین گفت:

فرماندگی ارش، تقریباً تمام پایتخت در دست مردم قیام‌گر بود.

در ساعت ۱۰ صبح ۲۵ اکتبر کمیته‌ی نظامی انقلابی بیانیه‌ی پیروزی را تحت عنوان "خطاب به شهروندان روسیه"، که لنین آنرا تهیه کرده بود، منتشر ساخت. در این بیانیه آمده بود:

وجود داشت و کاخ زمستانی تسخیر نشده بود. حال می‌بایست آخرین پناگاه ضدانقلاب، یعنی کاخ زمستانی، تسخیر شود. ولی پیش از آن می‌بایست چند مرکز باقیمانده‌ی دیگر اشغال می‌شد. در حوالی ظهر ۲۵ اکتبر کاخ مارینسکی، محل برگزاری جلسات پیش-

"رفقا، انقلاب کارگران و دهقانان که درباره‌ی ضرورت آن بلشویکها همیشه تاکید می‌کرده‌اند، به پیروزی رسیده است. اهمیت این انقلاب کارگران و دهقانان در چیست؟ در درجه‌ی اول این انقلاب بدان معنی

"شهروندان روسیه!

حکومت موقت سرنگون شده است. قدرت دولتی به دست ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد، کمیته‌ی نظامی انقلابی که در راس بیرولتاریا و پادگان پتروگراد قرار دارد، منتقل شده است.

پیروزی عذقی که مردم به خاطرش جنگیده‌اند - یعنی پیشنهاد فوری یک صلح دموکراتیک، نابودی زمینداری بزرگ، کنترل کارگری بر تولید و ایجاد یک حکومت شورایی - تضمین شده است.

زنده‌یاد انقلاب کارگران، سربازان و دهقانان!

کمیته‌ی نظامی انقلابی شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد

(مجموعه آثار لنین، جلد ۲۶، ص ۲۳۶)

www.iranarchive.com

Handwritten text in Russian, likely a transcription of the speech or a related document. It includes the name "Ленин" and various phrases in Cyrillic script.

بیانیه‌ی "خطاب به شهروندان روسیه" به دست خط لنین - این بیانیه ساعت ۱۰ صبح ۲۵ اکتبر توسط کمیته‌ی نظامی انقلابی منتشر شد.



در ساعت ۲/۳۵ بعدازظهر ۲۵ اکتبر، لنین سرقراری حکومت شوراهای را اعلام می‌کند. (تابلوی نقاشی اثر سروف)

است که ما از این پس يك دولت شورایی، يك ارگان قدرت خود را خواهیم داشت که بورژوازی در آن عیج سهمی ندارد. توده‌های ستمکشیده خود قدرت جدیدی ایجاد خواهند کرد. ماشین دولتی کهن به کلی نابود خواهد شد و نظام جدیدی در شکل سازمانهای شورایی ایجاد خواهد شد.

از عم اکنون ، مرحله‌ی نوینی در تاریخ روسیه آغاز می‌شود، و این مرحله، یعنی انقلاب سوم روسیه، به پیروزی سوسیالیسم خواهد انجامید... (مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص ۲۴۰-۱)

لنین سخنان خود را با این جمله به پایان برد: " زنده باد انقلاب سوسیالیستی جهانی." سخنرانی لنین با توفانی از کف زندها و عورا کشیدن روبرو شد.

حال می‌بایست آخرین پرده از نمایش شورانگیز و حماسی قیام مسلحانه‌ی اکتبر اجرا می‌شد. گاخ زمستانی ، محل استقرار حکومت موقت، باید از دست ضدانقلاب خارج می‌شد و اعضای هیات دولت دستگیر می‌شدند. کرنسکی در ساعت ۱۱ صبح با تحییر قیافه و با استفاده از ماشینی که سفارت آمریکا در اختیار او قرار داده بود، از پتروگراد فرار کرد. ولی بقیه‌ی اعضای کابینه‌ی او هنوز در گاخ بودند.

از ساعت شش بعدازظهر ۲۵ اکتبر واحدهای انقلابی به تدریج خود را به گاخ زمستانی رساندند و محاصره‌ی آخرین پناهنگاه ضدانقلاب آغاز شد. در ساعت نه و چهل دقیقه‌ی شب، وقتی که محاصره‌ی کامل گاخ به پایان رسید، طبق قرار از پیش تعیین شده‌ای، رزمناو آورو تویی (توخالی) شلیک کرد و نیروهای انقلابی با شنیدن صدای توپ حمله‌ی نهایی خود را آغاز کردند. از آنجا که قرار بود به گاخ زمستانی تا آنجا که ممکن است صدمه‌ای

دولت در ساعت ۳ صبح ۲۶ اکتبر به نمایندگان رسید. توفانی از "مورا" ساختمان اسمولنی را به لرزه درآورد. کنگره در میان موجی از شور و شادی بیانیهای را تحت عنوان " خطاب به کارگران ، سربازان و دهقانان!"، که لنین آنرا نوشته بود ، به تصویب رساند. این بیانیه سرنگونی حکومت موقت و انتقال قدرت به شوراهای را اعلام کرد. بدین ترتیب دیکتاتوری پرولتاریا، در شکل جمهوری شوراهای در روسیه مستقر شد. ■

وارد نشود و از خونریزی بیش از حد جلوگیری شود ، اشغال نهایی گاخ کمی به درازا کشید. سرانجام نیروهای انقلابی به درون گاخ پیورش بردند و در ساعت ۱۰ صبح ۲۶ اکتبر اعضای حکومت موقت دستگیر شدند. بدین ترتیب قیام اکتبر در پتروگراد به پیروزی رسید. در همان موقع که گاخ زمستانی در محاصره بود، دومین کنگره‌ی شوراهای در ساعت ۱۰/۴۰ شب ۲۵ اکتبر در اسمولنی گشایش یافت. خبر نصرب نهایی گاخ و دستگیری اعضای هیات



نقش زنان در جنبش انقلابی روسیه

۱۹۱۷ - ۱۹۰۵

" انقلاب جشن ستمدیدگان و استثمار شدگان است. در هیچ زمان دیگری توده‌های مردم در چنان موقعیتی نیستند که چون سازندگان نظم نوین اجتماعی، چنین فعالانه وارد میدان شوند. "

(لنین)

انقلاب اکتبر، جنبش جهانی کارگران و جنبش جهانی زنان را به سرحد اوج و شکوفایی خود رساند. زنان زحمتکش که در طی قرنهای متمادی تحت وحشیانه‌ترین ستمها و استثمار قرار داشتند و در جامعه عقب افتاده‌ی روسیه‌ی آن روز از محرومیت‌های اجتماعی فراوانی رنج می‌بردند، با برانداختن شدن سلطه‌ی سرمایه و برقراری حکومت شورانگه به مرحله‌ی نوینی از زندگی گام گذاشتند.

انقلاب اکتبر برای نخستین بار برابری کامل اقتصادی، سیاسی و فرעنگی زنان با مردان را متحقق کرد، و زمینه‌ی مناسبی را برای رهایی زنان به وجود آورد. شهروندان زن از حق کامل رای دادن، حق طلاق، دستمزد برابر و امکاناتی همچون مهد کودک، شیرخوارگاه، و جزاینها برخوردار شدند. در سال ۱۹۱۹ لنین با افتخار درباره‌ی وضعیت زنان روسیه نوشت:

" در این زمینه هیچ يك از احزاب

دموکرات در جهان، حتی در پیشرفته‌ترین جمهوریهای بورژوازی، در طی چندین دهه به اندازه‌ی يك صدم آنچه که ما در طی اولین سال به قدرت رسیدنمان انجام داده‌ایم، انجام نداده است. ما به راستی قوانین پیوسیده‌ای که زنان را در موقعیت نابرابر قرار می‌داد، کلاً از میان برداشتیم..."

اعمیت این دست آوردها، که محصول انقلاب کبیر اکتبر است، با درک بهتر دو دهه مبارزات زنان روسیه آشکار می‌گردد. به ویژه که زنان زحمتکش روسیه در هر سه انقلاب بزرگ آن کشور سهم به سزایی داشتند. این نوشته بررسی کوتاهی از وضعیت کلی جنبش زنان و افت و خیزهای آن است. لیسو سرواژ و اجرای پاره‌ای از فرمها در سال ۱۸۶۱، شرایط بهتری را برای ابراز نظریات دموکراتیک در روسیه فراهم کرد. در این راستا طرح

مساله‌ی زنان، چون یکی از مسایل اساسی دموکراتیک روسیه، ضرورت تاریخی یافت و به موازات آن اولین تشکلهای زنان پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. اولین شکل زنان به وسیله‌ی گروهی از زنان اشراف به وجود آمد. این گروه با انتشار نشریه‌ای، فعالیت اصلی خود را بر محور کارهای درسی و هنری قرار داد و در رابطه با تبلیغ نظریاتش به دلیل جو پلیسی حاکم، بسیار محتاط بود. شیوه‌ی مبارزاتی این گروه در امر آگاه ساختن زنان که شمار عظیمی از آنان را زنان بیسواد تشکیل می‌دادند و تحت شدیدترین استثمار حکومت تزاری فرار داشتند، مسلماً نمی‌توانست شیوه‌ی پیروزمندی باشد و اصولاً بنا به داشتن چنین ضعفهای اساسی و نیز دارا بودن خصلت طبقاتی ویژه‌ی خود نتوانست آغازگر حرکت وسیعی در امر متشکل کردن زنان باشد. بعد از این کوشش ناموفق تا اوایل قرن حاضر جنبش زنان سیر قهقراپی

را پشت سر گذاشت و تنها در سال ۱۹۰۵ که موج انقلاب سراسر روسیه را فرا گرفت، جنبش زنان اعتلای دوباره یافت و سازماندهی نوین و تشکلهای گوناگون زنان در همه جای روسیه به وجود آمد.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، افزون بر پدید آوردن برخی سازمانهای فمینیستی، آغازگر جنبش وسیع زنان کارگر در تاریخ روسیه است. سیر تحولاتی که به بیداری میلیونها تن در روسیه انجامید، در ارتفاع آگاهی و گسترش فعالیت زنان نقش به سزایی داشت. در این میان سازمانهای بورژوا فمینیستی، با وجود این که در ابتدا از یشتیبانی بسیاری از زنان کارگر برخوردار بودند، به دلیل این که نمی توانستند نیازهای آنان را برآورده کنند، به تدریج پشتیبانی زنان کارگر را از دست دادند. خواست میلیونها زن زحمتکش روسیه تنها حق رای عمگانی و خواسته های محدودی از این قبیل نبود، بلکه ساعات کار روزانه کمتر، حقوق بیشتر، شرایط کار بهتر و جز اینها نیز برای آنان اهمیت داشت. بدین ترتیب تشکلهای بورژوا فمینیستی به همان سرعتی که پا گرفت و شکوفا شد، به همان سرعت نیز رو به افول گذاشت و به تحلیل رفت.

انقلاب ۱۹۰۵ آزمایشی بزرگ و تاریخی برای زنان بود. زنان کارگر در این سال برای پیشبرد اعصاب، توان فوی العاده ای از خود نشان دادند. در راستای چنین تغییر و تحول بی سابقه ای در جامعه روسیه، بلشویکها و منشویکها و حتی اس ار سا در صدد جذب نیرو از میان صفوف زنان برآمدند. به طور مثال اتحادیهی کارگران نساجی ناحیه مسکو که تحت کنترل بلشویکها قرار داشت نظریات خود را درباره مبارزه برای حقوق زنان چنین اعلام داشت:

"تنها راه حل بران بهبود وضعیت کارگران به طور اعم و وضعیت زنان به طور اخص، سازماندهی پرولتاریاست... زنان به دلیل موقعیت اقتصادی و خانوادگی خود قدرت کمتری برای دفاع در برابر ستم سرمایه دارند. بنابر این همه اقدامات به منظور جلب زنان در اتحادیهها و دیگر تشکلهای کارگری می باید بر پایه حقوق برابر زنان و مردان انجام شود."

بلشویکها با این که فعالیت درخور توجهی در امر متشکل کردن زنان در اتحادیه های کارگری از خود نشان

دادند، اما به دلیل ضعفهای اساسی یعنی نداشتن پایه ای بین زنان و عقب ماندگی شدید فرمنگی آنان، با اشکالاتی مواجه شدند. نتیجهی اصلی این ضعف، سطح نازل سازماندهی زنان در بسیاری از تشکلهای کارگری از جمله اتحادیهها و شوراهای بود. به همراه فروکش کردن موج انقلاب، از فعالیت زنان نیز کاسته شد. آخرین کوشش برای زنده نگاه داشتن جنبش زنان، تشکیل اولین کنگرهی سراسری زنان روسیه در سال ۱۹۰۸ بود. بحث بر سر مسائل طبقاتی زنان و دیدگاههای گوناگون برای رهایی زن موضوع اصلی این کنفرانس را تشکیل می داد. در برابر بسیاری از زنان بورژوا فمینیست که فریاد "اتحاد" سر داده بودند و معتقد بودند که:

"در اتحاد زنان قدرت عظیمی نهفته است و اتحاد آنها زمانی ممکن است که هیچ تعلقات حزبی - طبقاتی در میان زنان موجود نباشد."

یکی از زنان بلشویک فریاد برآورد که: "زنان وابسته به قشرا و طبقات مختلف جامعه نیاز به حقوق مختلفی دارند و باید از طرق گوناگون مبارزه کنند و سازمانهای مختلفی نیز داشته باشند. زنان کارگر باید برای کلیه نیازهای طبقاتی کارگر مبارزه کنند."

در سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۰۷ رکود عمیقی بر جنبش کارگری روسیه حکمفرما شد. سمگام با این رکود جنبش زنان نیز در یک سیر قهقراپی فرو رفت. شکستهای متوالی و اوج خفقان و کشتار که از ویژگیهای این دوره از جنبش کارگری بود تاثیر مستقیم خود را بر روی جنبش زنان بر جای گذاشت. به جز چند مورد که نقش زنان در اعتصاب باعث سر چه فشرده تر شدن صفوف اعتصاب شد، رویداد ویژه و قابل توجهی در جنبش زنان به وقوع نپیوست.



این عکس ستم تحمیل شده بر زنان روسیه را در اواخر قرن ۱۹ نشان می دهد.

نقش زنان در جنبش انقلابی در روسیه ۱۹۱۷-۱۹۰۵

فوریه می‌نویسد:

"زنان کارگر که بر اثر گرسنگی و جنگ به سرحد اسنیشال رسیده بودند، همچون گردبادی که همه چیز را در مسیر خود ویران می‌کند وارد صحنه کارزار شدند. این سیل انقلابی و خروشان زنان کارگر که تنفر قرن‌ها ستم را در خود داشت، جرقه‌ای بود که به فروزان شدن شعله‌ی عظیم انقلاب فوریه انجامید، انقلابی که تزاریسم را نابود کرد."

زنان کارگر صنعت نساجی در این حرکت تاریخی سهم قابل توجهی داشتند. این ستم‌دیده‌ترین بخش طبقه کارگر روسیه، با انتخاب نمایندگان خود و فرستادن آنان به کارخانه‌های اطراف جهت گرفتن کمک، آغازگر اصلی انقلاب فوریه بودند. آنان همچنین عامل اصلی کشاندن سربازان به صفوف کارگران اعتصابی بودند. بدون وجود زنان، سربشی سربازان از افسران امکان‌پذیر نبود و بدون فریادهای آنان مینی بر "تفنگهای خود را به زمین بگذارید و به ما ملحق شوید"، سرگز سربازان از شلیک به طرف اعتصابیون خودداری نمی‌کردند.

اهمیت زنان در روزهای انقلاب

با برپایی مجدد اعتصابات، زنان فعاله در آنها شرکت کردند. فشارهای اقتصادی - اجتماعی ناشی از جنگ و سرکوب بی‌رحمانه‌ی پلیس تزار بر مذهبیت اعتصابات این دوره ناشیر گذاشت. به طوری که بسیاری از اعتصابات سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۵ رنگ سیاسی به خود گرفت و خواسته‌های سیاسی همچون پایان بخشیدن به جنگ و جزاینها مطرح شد.

نقش زنان در انقلاب فوریه

خشم فرو خفته‌ی ناشی از سالهای جنگ، که به گرسنگی، قحطی و خانه خرابی میلیون‌ها زن از کارگران و زحمتکشان روسیه انجامیده بود، در تظاهرات زنان و کودکان گرسنه پتروگراد به توفانی عظیم تبدیل شد. زنان پتروگراد آغازگران انقلاب فوریه ۱۹۱۷ بودند. آنان با فعالیت پیگیر و ابتکارات مستمر خود نقش به سزایی در برپایی این انقلاب و برانداختن سلطه تزاریسم ایفا کردند. در این رابطه یکی از شامعدان عینی انقلاب

در این مورد خاص یعنی فعالیت پیگیر زنان در برپایی اعتصاب، نمونه‌ی اعتصاب در کارخانه‌ی نساجی تیکف در اکتبر ۱۹۱۰ قابل ذکر است.

در فوریه ۱۹۱۳ برای اولین بار روز جهانی زن برگزار شد که با استقبال فراوان توده‌ی زنان کارگر روبرو گردید. در پنج شهر بزرگ روسیه زنان به طور سازمان یافته در اعتراض به بی‌حقوقی و نابرابریهای موجود به تظاهرات وسیع و تشکیل جلسات گوناگون پرداختند.

با فرا رسیدن جنگ امپریالیستی در سال ۱۹۱۴ قحطی و گرسنگی و دیگر مصائب تحمل‌ناپذیر در ابعاد بی‌سابقه‌ی سراسر روسیه را فرا گرفت و ناشیر مستقیم خود را بر وضعیت زنان برجای گذاشت. جنگ همچنین در وضعیت کاری زنان تغییر و تحولی به وجود آورد و به نحو بی‌سابقه‌ای بر شمار زنان فعال در امور اقتصادی افزود. به طوری که طی دوره‌ی سه سال پس از شروع جنگ درصد زنان کارگر از یک سوم به نصف افزایش یافت.

پی‌آمدهای جنگ بر جنبش کارگری نیز اثرات ویرانگر خود را بر جای گذاشت. ابتدا جنبش کارگری دستخوش سردرگمی گردید، به طوری که در ۹ ماه اول جنگ رکودی نسبی بر آن حکمفرما شد. یک بار دیگر این نقش فعال زنان بود که اولین جرقه‌های حرکات اعتراضی را پدید آورد. شورش زنان به دلیل کمبود نان، نطفه‌های آغازین این تحول در جنبش انقلابی بود. به دنبال این واقعه، اعتراض گسترده‌ی زنان در ۶ آوریل ۱۹۱۵ در پتروگراد و دو روز بعد در مسکو دامنه‌ی جنبش اعتراضی را وسعت بخشید و شرایط مادی برای پیدایش اعتصابات وسیع کارگری در روسیه فراهم شد.



تظاهرات زنان در اواخر فوریه ۱۹۱۷ آغازگر انقلاب فوریه روسیه بود.



اعضای هیات تحریریهی نشریهی "رابوتنیتزا" (کولونتای دردیف پایین، نفر اول از سمت چپ دیده می‌شود)

فوریه به حدی بود که پراودا در یکی از سرمقاله‌های خود از نقش فعال زنان در انقلاب فدرانی کرد و در این مورد نوشت:

"زنده‌باد زنان!"

زنده‌باد انترناسیونال!

زنان اولین گروهی بودند که در روز زن، به خیابانهای پروکراد آمدند!

زنان در مسکو در بسیاری موارد ضرورت مقابله با ارتش را دریافتند، آنان به طرف سربازخانه‌ها رفتند و سربازان را متقاعد کردند که به صف انقلاب بپیوندند.

زنده‌باد زنان!"

کمیتهی مرکزی حزب بلشویک نیز به خاطر اهمیت این مساله توجه خاصی به ضرورت فعالیت در میان زنان و نشر آثار تئوریک، معطوف داشت. در این راستا انتشار نشریه‌ای مختص زنان به نام رابوتنیتزا (RABOTNITSA) در دستور کار قرار گرفت. لازم به تذکر است که این نشریه برای اولین بار در ژانویه ۱۹۱۳ با پیشنهاد لنین به دفتر خارجی کمیتهی مرکزی شروع به کار کرد و دو عیای تحریریه یکی در داخل روسیه و یکی در خارج از کشور داشت. از جمله اعضای تحریریهی خارج از کشور آن انسا آرماند (I. ARMAND) و کروپسکایا بودند. با شروع جنگ انتشار این نشریه معلق شد.

در طی ماه‌های فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ بسیاری از زنان بلشویک با نطقهای آتشین خود در میان زنان و مردان کارگر و با شرکت در جلسات متعدد، نقش ارزنده‌ای در بالا بردن آگاهی و به وجود آوردن روحیهی مبارزاتی در میان کارگران ایفا کردند. آلساندرا کولونتای یکی از زنان برجستهی بلشویک در یکی از مقالات خود نوشت:

"وظیفهی اصلی زنان در این نکته است که برابری تنها در

برائیک شکل واقعی به خود می‌گیرد و آنان باید اطمینان حاصل کنند که آزادیهای اعطا شده از سوی شوراها گذرا نباشد."

او سپس در خطاب به زنان اظهار داشت:

"زنان نباید انتظار داشته باشند برابری را حاضر و آماده به آنان اعطا کنند، بلکه باید همواره آمادهی مبارزه برای به دست آوردن حقوق خود باشند."

کولونتای به این امر معتقد بود که تشکلهای طبقه‌ی کارگر باید درک کنند که دفاع از حقوق زنان جزئی از وظایفشان است.

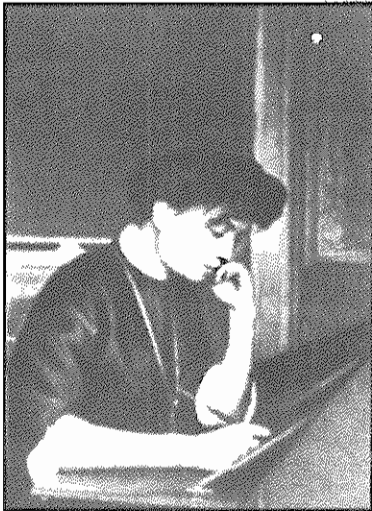
بعد از انقلاب فوریه، زنان که نقش پیشرو را در آن ایفا کرده بودند، بار دیگر، البته نه به شدت گذشته، از

صحنهی سیاست و روند تصمیم‌گیری در امور کنار گذاشته شدند. در این رابطه لنین در اولین اقدام خود پس از بازگشت به پتروگراد در آوریل ۱۹۱۷، از کمیتهی مرکزی خواست که از فعالیت در میان زنان پشتیبانی کند. او تاکید داشت که:

"مادامی که زنان به فعالیت مستقل، نه تنها در زندگی سیاسی به طور کل، بلکه در امور روزمره خود کشانیده نشوند، سخن گفتن دربارهی سوسیالیسم و حتی در مورد آزادی کامل و یابدار، بیهوده خواهد بود."

در جریان حملهی نیروهای تحت فرماندهی ژنرال کورنیلیف به منظور درهم شکستن شوراها، زنان یک بار دیگر حضور فعال خود را در صحنهی مبارزه نمایان ساختند و دوشا دوش رفقای دیگر خود

نقش زنان در جنبش انقلابی در روسیه ۱۹۱۷-۱۹۰۵



الکساندرا کولونتای - یکی از رهبران عمده‌ی حزب بلشویک

زنان، آگاهی عمیقی از ستم دوگانه داشتند و برخلاف تشکلهای فمینیستی بر این اصل معتقد بودند که دشمن واحد کارگران مرد و زن، دولت طبقاتی بورژوازی است. از این رو، آرمانهای زنان همچون بخشی از طبقه کارگر، آرمانهای یکسان زنان و مردان کارگر است و جدایی بین مردان و زنان کارگر به ضرر کلیت این طبقه و به ویژه زنان کارگر است. بر این اساس تنها راه مبارزه با ستم دوگانه و عقب ماندگی تاریخی زنان، سازماندهی آنان در محل کارشان است. تنها سازماندهی زنان کارگر در کارخانه‌ها و سایر مراکز فعالیت است که می‌تواند به جدایی آنان از یکدیگر خاتمه دهد و ارزشهای نهفته و ناشکفتهی آنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی را شکوفا سازد.

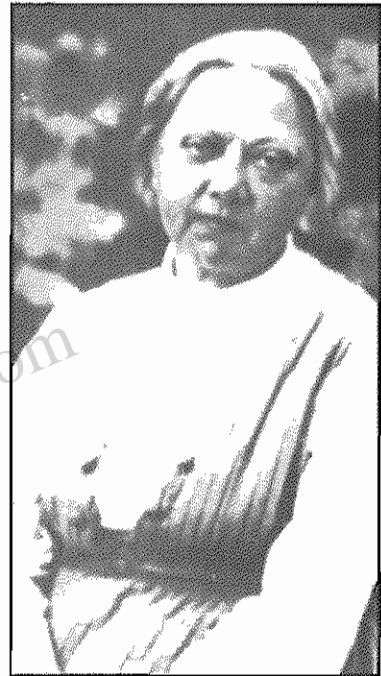
انقلاب اکتبر درست بودن نظریات بلشویکها را به اثبات رساند. این عزم راسخ زنان و مردان کارگر بود که انقلاب اکتبر، یعنی بزرگ‌ترین واقعه‌ی تاریخ بشریت را به وجود آورد. واقعه‌ی مهمی که الهام بخش تمامی بشریت تحت ستم است و سر فصل نوینی را برای رعایای زن آغاز کرد. ■

آنها همچنین در طی ماه‌های فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷، به حمایت بی‌فید و شرط از دولت موقت برخاستند و نحت شعار "دفاع از میهن"، خوانان ادامه جنک امپریالیستی بودند. در پیروزی انقلاب اکتبر نیز زنان نقش برجسته‌ای داشتند. شرکت شتردهی آنان در تمام رویدادهای این دوره چشمگیر و فراموش ناشدنی است. آنان با فعالیت مستمر خود سهم بزرگی در تدارک انقلاب اکتبر داشتند و در تمام دوران سخت مبارزه‌ی طبقاتی عم‌دوش کارگران مرد، از آرمانهای سوسیالیستی دفاع کردند. با پیروزی انقلاب اکتبر و به دست گرفتن قدرت توسط شوراعا، آرزوهای دیرینه‌ی زنان ستمدیده و زحمتکش روسیه برآورده شد و آنان برای اولین بار به حقوق برابر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دست یافتند. بدون شک دست آوردهای انقلاب اکتبر مرعون مبارزه‌ی متحد میلیونها کارگر زنی بود که به همراه دیگر رفقای کارگر خود سازندگان این زندگی نوین بودند.

جمع‌بندی مبارزه زنان در روسیه

تجربه‌ی جنبش زنان در روسیه به وضوح بیانگر این نکته است که حاد شدن مبارزه‌ی طبقاتی چگونه جنبش زنان را به دو پاره‌ی متخاصم یعنی جنبش زنان کارگر و جنبش بورژوا فمینیستی تقسیم می‌کند، و این که چگونه شدت یابی این قطب بندی پیوندهای قوی تر و نزدیک‌تری بین زنان و مردان کارگر به وجود می‌آورد. این تجربه همچنین حقانیت نظرات بلشویکها در مورد مرزبندی قاطع با جنبشهای بورژوا فمینیستی رانیز اثبات می‌کند. بلشویکها با تمام کاستی‌های اولیه‌ی خود در مورد فعالیت در میان

پتروگراد را از این شورش نافرجام نجات دادند. گفتنی است که کلیه‌ی سازمانهای بورژوا فمینیستی در این هنگام با شرکت فعال خود در نیروهای نظامی طرفدار گرنسکی چهره‌ی واقعی خود را برای سمه‌ی کسانی که به آنها توعم داشتند، به بارزترین نحو نشان دادند.



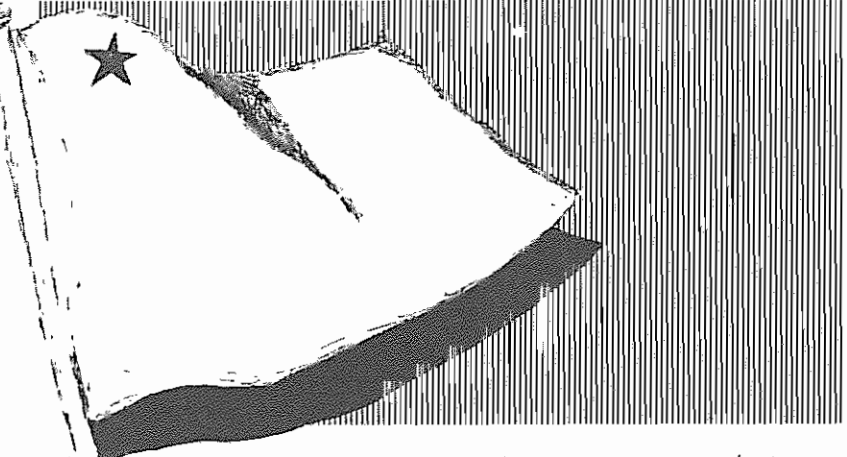
▲ نازدا کروپسکایا

▼ انا آرماند - یکی از زنان برجسته‌ی بلشویک



در این نوشته سعی می‌شود مختصری از چگونگی تاثیر جنبش کمونیستی روسیه بر حرکتهای سیاسی در ایران تا آغاز حکومت رضاخان ارائه شود.

احتمالاً اولین آشنایی کارگران و روشنفکران ایرانی با جنبش سوسیال دموکراسی روسیه به سال ۱۹۰۴ برمی‌گردد. در این زمان حزب "حمت"، که یکی از شاخه‌های حزب سوسیال دموکرات ففکار بود، در باکو تاسیس یافت. این حزب که دارای منشور اشتیاقی دموکراتیک بود، طیفی مستعمل از دموکراتها و انقلابیون ففکار را در برمی‌گرفت. نریمان نریمانف یزنک و متفکر آذربایجانی، که بعدها اولین رئیس جمهور حکومت سوسیالیستی آذربایجان شد، و محمد امین رسولزاده، سوسیال دموکرات ایرانی که بعدها به عضویت منشوریکها درآمد، از بنیانگذاران حزب "حمت" بودند. بسیاری از کارگران، شبه و نجار ایرانی مقیم باکو نیز در این حزب عضویت داشتند. پس از گذشت چند ماه، در اواخر سال ۱۹۰۴، کمیته‌ی سوسیال دموکراتهای ایران به رهبری برخی از اعضای رادیکال حزب حمت تشکیل یافت. این کمیته که در ترجمه عنوان خود به فارسی، حزب "اجتماعیون عامیون" نام گرفت به منظور شرکت در جنبش مشروطه‌خواهی به سرعت شاخه‌هایی در ایران تاسیس کرد. مهم‌ترین شعبه‌ی حزب در نهران به نام "مرکز غیبی"، تحت رهبری حیدر عمو اوغلی قرار داشت. حیدر عمو اوغلی هسته‌ای از مبارزین مسلح تشکیل داده بود که در مقاطع حساس حرکت انقلابیون در جهت استقرار مشروطیت، با توسل به عملیات زور انقلابی دربار قاجار را تحت فشار قرار می‌دادند. این هسته با عملیاتی از قبیل انفجار در منزل علاءالدوله، وزیر مخصوص محمدعلی‌شاه، و قتل امین‌السلطان (اتابک اعظم)، نخست وزیر موجهی از رعب و وحشت را در میان مستبدین برانگیخت.



اعتراضی و برنامه‌ریزی برای نیروهای انقلابی به کار می‌یستند. دوم اینکه وجود نزدیک به یکصد هزار کارگر ایرانی در مناطق نفتی باکو و دیگر مراکز صنعتی روسیه و درگیری آنان در جریان مبارزات کارگران در این مناطق زمینه رشد آگاهی و درن مبارزاتی آنان را فراهم آورده بود. رفت و آمد این کارگران به ایران، به‌خصوص در آذربایجان و گیلان، باعث گسترش احساسات آزادیخواهی در این نواحی شده و

اوج‌گیری نهضت فداستبدادی در ایران در اوایل قرن حاضر مصادف بود با گسترش نفوذ جنبش انقلابی کارگری در روسیه به رهبری حزب سوسیال دموکرات. در این دوره، علی‌رغم بافت سنتی جامعه‌ی شهری، عجب‌ماندگی اقتصادی، نمود بسیار ابتدایی سرمایه داری ایران و غیاب طبقه کارگر، مبارزات انقلابیون ازغای فرهنگ‌ی وایدنولوژیکی چشمگیری برخوردار بود. چند عامل در این امر دخیل بودند. نخست آنکه،

جنبش سوسیالیال دموکراتی روسیه

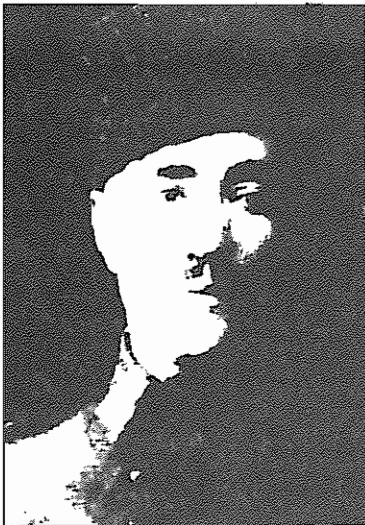
و

تاثیر آن در رشد

اندیشه آزادیخواهی در ایران

پس از آنجا که دیگر مناطق ایران انتقال می‌یافت. عامل دیگر، وجود حس عمیق همبستگی بین انقلابیون روسیه و ایران بود. ضمن اینکه آزادی‌خواهان ایران با شرکت خود در مبارزه علیه حکومت نزاری تجارب گرانبهایی می‌اندوختند، سوسیال دموکراتهای روسی با حضور در جنبش انقلابی ایران اصول مبارزاتی، تعلیم و بسیج‌نوده‌ای را به یاران ایرانی‌خود می‌آموختند.

روشنفکران انقلابی، چون پینروان حرکت فداستعماری - فداستبدادی، با الهام از فکر سیاسی غرب نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت جنبش درواستای احقاق حقوق بورژوا دموکراتیک ایفا کردند. بخش فایله نوجهی از این روشنفکران تحت تاثیر جنبش کمونیستی در روسیه با اصول سوسیالیسم آشنایی پیدا کرده، آموخته‌های خود را در زمینه‌ی جهت‌دهی به حرکت‌های



حیدر عمواغلی

او از طریق سخنرانی در تجمع زحمتکشان در این محل آنان را با نحوه مبارزاتی انقلابیون روسیه در انقلاب ۱۹۰۵ آشنا می‌ساخت و شعارهای سوسیال‌دموکراتها، از جمله مصادره بدون قید و شرط اراضی فئودالها، را برای آنان توضیح می‌داد.

دست‌های از سوسیال‌دموکراتهای قفقاز و دانشائهای ارمنی نیز به نیروهای بیرونی در رشت پیوستند و بسیاری از آنان در مصاف با نیروهای دولتی در راه آزادی خلفای ایران جان باختند. سمبستگی مبارزاتی و جهان بینی سوسیالیستی این انقلابیون تاثیر گسترده‌ای در میان توده‌های مبارز داشت، چنانکه پس از شکست نیروهای استبداد در منطقه مردم بر فراز ساختمانهای دولتی در انزلی و رشت پرچمهای سرخ افراشتند. پس از سقوط محمدعلی‌شاه و تشکیل مجلس دوم بسیاری از اعضای سابق اجتماعيون عاميون، حزب دموکرات را در سال ۱۹۱۰ بنیان گذاشتند. در حقیقت حزب دموکرات عمان حزب اجتماعيون عاميون بود در قالبی سازمان یافته تر. برنامه‌های حزبی دموکراتها حاوی بسیاری مفاد مترقی از قبیل اصلاحات ارضی، جدایی دین از دولت، سوادآموزی اجباری،

نه نقش فعالی در امور ایران ایفا کند و اعلام داشت: ۱- به سازمانهای محلی پیشنهاد کند گردانهای مرکب از کارگران مجرب و مومن به مبارزه، متخصص فنی و افراد دخیله که خدمت نظام دیده باشند، تشکیل دهند. ۲- این گردانهای میلیس چریکی که سازمانهای آنان می‌توانند در اختیار بگذارند را پس از مسلح ساختن به اسلحه، بمب و مواد منفجره در گروچهای مجزا اعزام دارد. — افزون بر این، کمیته‌ی منطقه‌ای سازمانهای خود را فرا خواند تا در انقلاب ایران نقش فعالی به عهده بگیرند. پیشنهاد کمیته از طرف سازمانها دقیقاً به مورد اجرا گذاشته شد. نخستین گروه سوسیال‌دموکراتها از سفلیس به وسیله راه آهن عازم جلفا یعنی مرز ایران شده و از رود ارس مخفیانه و با رعایت احتیاط ضروری گذشتند. (اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال‌دموکراتی و کمونیستی ایران، جلد ۶، ص ۱۶۸)

یکی از سرشناس‌ترین کادرهای سوسیال‌دموکرات روسیه که در این دوره از طرف حزب به کمک انقلابیون ایران فرستاده شد، گریگوری کنستانتیویچ اورژونیکیدزه (سرگو) نام داشت. اورژونیکیدزه از انقلابیون با تجربه‌ی سوسیال‌دموکرات و از یاران نزدیک لنین بود که پس از انقلاب اکتبر وزارت صنایع سنگین را عهده‌دار شد. او مدت یکسال و اندی بین سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ در ایران بسر برد و در بسیاری از مبارزات مسلحانه در گیلان و آذربایجان شرکت جست. در همین مدت با کمک سوسیال‌دموکراتهای رشت به ترجمه‌ی مانیفست کمونیست دست زد و همچنین اقدام به تاسیس باشگاهی برای گرد همایی کارگران، پیشه‌وران و دهقانان در رشت کرد.

در دوران اول مشروطیت (۱۹۰۷-۱۹۰۵) حزب اجتماعيون عاميون تنها تشکیلات حزبی در ایران بود. این حزب برنامه‌ی سیاسی عمت را به فارسی ترجمه کرد و در "مجامد" نشریه رسمی خود که در تبریز چاپ می‌شد، منتشر ساخت. ضمناً حیدر عمو اوعلی با تنی چند از نمایندگان مجلس، از جمله تقی‌زاده و حاج میرزا ابراهیم آقا، که با حزب سوسیال‌دموکرات قفقاز رابطه داشتند آشنایی حاصل کرده، برای پیگیری سیاست مشخص در مجلس همکاری می‌کردند. تا سال ۱۹۰۸، اجتماعيون عاميون موفق شده بودند تشکیلات سیاسی - نظامی نسبتاً وسیعی را در اغلب شهرهای بزرگ (تهران، تبریز، رشت، مشهد، اصفهان) سازماندهی کنند. تشکیلات اجتماعيون عاميون تحت نامهای مختلف، نقش موثری در ترویج فکر آزادیخواهی، جهت‌دهی مبارزات مشروطه‌خواهان و گسترش ارتباط آنان با جنبش انقلابی روسیه ایفا کرد.

به‌دنبال کودتای محمدعلی‌شاه علیه مجلس در تابستان ۱۹۰۸ و قتل عام، بازداشت و تبعید شمار زیادی از سران مشروطیت، تشکیلات اجتماعيون عاميون نیز موقتاً از هم پاشید. اما به‌زودی جنبش از سرگرفته شد. تبریز علیه یورش ارتجاع به‌مقاومنی حماسی دست زد. سوسیال‌دموکراتها برای کمک‌رسانی به تبریز نیروهای خود را بسیج کردند و از طریق قفقاز اسلحه و مهمات برای آذربایجان ارسال داشتند. کمیته‌های سوسیال‌دموکرات قفقاز نیز طی بخشنامه‌ی نیروهای خود را به کمک انقلابیون ایران فراخواندند. در گزارش "تربا" (مکلاذه) عضو "حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه" که به ویراستاری لنین منتشر شده بود، آمده است: "... کمیته‌ی منطقه‌ای ((سوسیال‌دموکراتها)) با توجه به مفاصل کوشندگان تصمیم بر آن گرفت

تشکیل بانک کشاورزی و جز اینها بود. ملک‌زاده یکی از بنیان‌گذاران حزب دموکرات بعدها در کتاب "تاریخ انقلاب مشروطیت ایران" می‌نویسد، علی‌رغم اینکه دموکراتها واژه‌ی "سوسیال" را از نام حزبی خود برداشته بودند اما برنامه‌ی حزبی خود را بدون تغییر زیادی از برنامه‌ی حزبی سوسیال دموکراتهای روسیه نسخه‌برداری کرده بودند.

اما پیروزی انقلابیون و سرنگونی محمدعلی‌شاه، به‌عین‌وجه به‌معنای پایان مداخلات امپریالیسم روس و انگلیس در پهنه‌ی سیاسی ایران و تخطئه‌ی فعالیت آزادیخواهان نبود. حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در این دوران، عموماً در قطعنامه‌ها و مصوبات متعدد خود به افشای سیاست امپریالیستها و دولت تزارین پرداخته، حمایت خود را از نیروهای انقلابی و مرفی ایران اعلام می‌داشت. نشریه‌ی "ایران نو"، ارگان حزب دموکرات که در تهران چاپ می‌شد در شماره‌ی مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۱۰ ضمن درج گزارشی از کنفرانس حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در پاریس، قطعنامه‌ای را که این کنفرانس در حکومتیت سیاست روس و انگلیس در قبال ایران گذرانده بود ترجمه و چاپ می‌کند. در بخشی از ترجمه‌ی این قطعنامه در مورد حکومتیت سیاست تقسیم ایران بین روس و انگلیس آمده است:

" این اجتماع لعنت می‌گوید بر ائتلاف روس و انگلیس، بر آن ائتلاف ' مقدس نازه ' که مقصود اصلیش غمانا جلوگیری از بیداری شرق و خصوصاً حرکات تجدید پرورانه ایران که پیش‌سازنگ آسیای بیدار است، می‌باشد." (اسناد تاریخی، ۳۰۰، جلد ۱، ص ۱۹)

در سال ۱۹۱۱ به دنبال مداخلات و توطئه‌های دولت تزارین در سیاست داخلی ایران مجلس شورای ملی باریگر

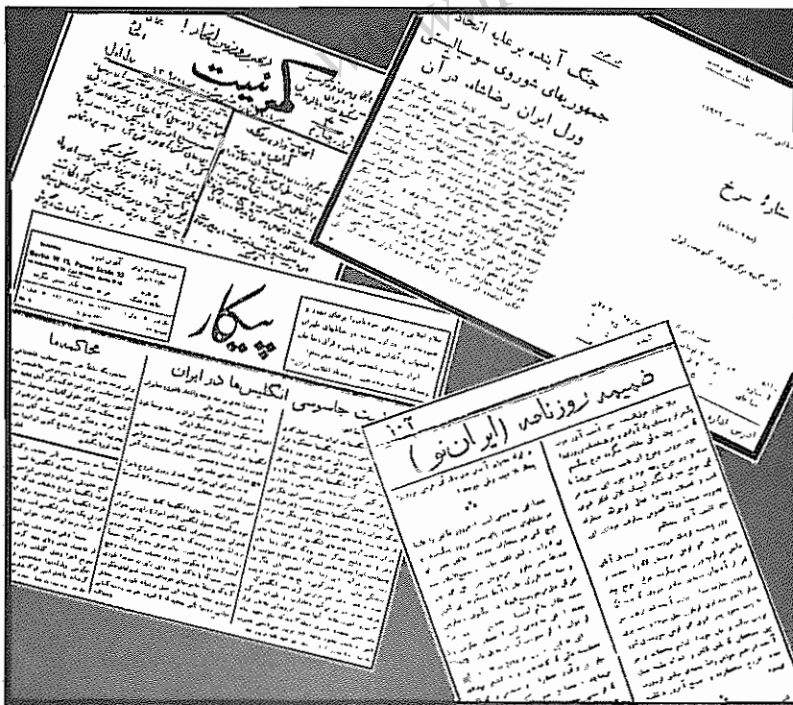
تعطیل شد. در کنفرانس سیم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در پیران (۱۹۱۲)، لنین قطعنامه‌ای را در حکومتیت سیاست ارنجاسی دولت روسیه نسبت به ایران پیشنهاد کرد که مورد تصویب فرار گرفت. در بخشی از این قطعنامه آمده است:

" حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه علیه سیاست غارتگرانه‌ی دار و دسته‌ی تزار که مصمم به خفه کردن آزادی خلق ایران شده و در این مورد از هیچ‌گونه عمل وحشیانه و رذیله‌های خودداری نمی‌کند، اعتراض می‌کند." (مجموعه آثار لنین، جلد ۱۷، ص ۴۸۴)

این دو مثال تنها چند مورد از دهها قطعنامه و بیانیه است که حزب سوسیال دموکرات روسیه تا مقطع به‌دست گیری قدرت در حمایت از جنبش ضد استبداد - ضد استعمار و حکومتیت سیاست دولت روسیه در قبال ایران صادر کرده است. بدیهی

است که این عمبستگی انقلابی سوسیال دموکراتها تاثیر نیکی بر افکار عمومی و نزدیکی آنان با جنبش انقلابی ایران داشت.

تشدید مخالفت‌های دولت، تحت نفوذ خانهای بختیارن، با مجلس از یک سو و بالا گرفتن اخلافات درونی بین دموکراتها و جناح محافظه‌کار "اجتماعیون اعدالیون" از سوی دیگر، باعث شد که مجلس تضعیف شده، نتواند در مقابل خریکات دولت روسیه مقاومت کند و ناچار انحلال یافت. متعاقب این امر پیام مردم تبریز در حمایت از مجلس مورد سرکوب شدید ارتش تزارین فرار گرفت و بسیاری از نواحی شمالی به اشغال نیروهای قزاق درآمد. از این تاریخ، تا سال ۱۹۱۴ و درگیری جنگ بین‌الملل اول رفته رفته تمام مناطق شمالی ایران تحت سیطره‌ی دولت روسیه فرار گرفت. در حالی که نیروهای نظامی انگلیس در مناطق جنوبی مستقر شدند. در نتیجه‌ی این شرایط جنبش آزادی‌خواهی ایران



بعضی از نشریاتی که نیروهای انقلابی ایران (به‌ویژه حزب کمونیست ایران) در بیش از نیم‌قرن پیش منتشر می‌کردند.